

بیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

شماره ۹۶، یکشنبه ۱۶ فروردین ۱۳۹۹، ۵ آپریل ۲۰۲۰



بمناسبت روز جهانی زن

جنبش زنان در موقعیتی دیگر

امسال هشتم مارس، روز جهانی زن در موقعیتی فرا میرسد که خیزش آبانماه و دوماه بعد از آن، اعتراضات دیمه ۹۸ که علیه خامنه ای و سپاه بعنوان مراکز اصلی قدرت متمرکز شد، به همگان اثبات کرد که اراده مردم ایران عبور از رژیم اسلامی است.

بقیه در صفحه ۴

اطلاعیه مشترک

در مورد توافق صلح امریکا و طالبان

پروژه مصالحه و شریک ساختن طالبان در قدرت سیاسی هرچند سال-ها قبل با راه اندازی "شورای عالی صلح" و مخارج هنگفت منابع مالی در این زمینه در دستور قدرت حاکمه و حامیان جهانی آن قرار گرفته بود ولی از ۱۲ اکتبر سال پار مسأله صلح میان امریکا و طالبان به صورت جدی با اولین دور مذاکرات مستقیم نماینده-گان آن-ها در دوحه قطر رسمیت یافت.

بقیه در صفحه ۵

کشتار عامدانه. دروغ عامدانه

رضا مقدم

در راستای نزول قدرت رژیم اسلامی در داخل و خارج، ظرف یک هفته (۱۳ دی تا ۲۰ دی) سپاه پاسداران که مهمترین نیروی حافظ رژیم اسلامی است

بقیه در صفحه ۷

راههای طبقاتی مقابله با ویروس کرونا درصد مرگ از گرسنگی بیشتر است یا مبتلایان به ویروس کرونا

رضا مقدم

جامعه بشری با یکی از بحران های هولناک خود روبرو شده و می رود تا در همه عرصه های زندگی بشری تاثیرات دیرپایی بجا بگذارد. منتها آنچه الان در مرکز توجه همگانی است مقابله با گسترش ویروس کرونا و معالجه مبتلایان است. درجه موفقیت در مبارزه با این ویروس مستقیما گره خورده به کارآمدی سیستم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر کشور معین و بطور مشخص کیفیت سیستم بهداشتی و حد برخورداری مردم از آن، بیمه بیکاری مکفی و مسکن مناسب. بنابراین اگرچه همگان در ابتلا به این ویروس برابرنند اما در مقابله با ابتلا و درمان پس از ابتلا برابر نیستند.

تا آنجا که به ایران بر می گردد مردمی که هم

بقیه در صفحه ۲

تیترها

صفحه ۲۵

سمفونی مرگ (۲)

نویسنده: محمد حسین مهرزاد

صفحه ۳۶

ایران پس از خیزش آبانماه ۹۸

صفحه ۳۹

پیام رفقای افغانستان به کنفرانس

صفحه ۴۱

همه در دفاع از بازداشت شدگان

بقیه "راههای طبقاتی مقابله..." از ص ۱

اکنون جانیشان را از دست می دهند تنها بدلیل فقدان واکسن و یا داروی ضد کووید ۱۹ نیست بلکه ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که رژیم اسلامی در این چهار دهه ایجاد کرده مستقیماً در کشتار مردم دخیل است و از این نظر کلیت رژیم اسلامی و مقاماتش مسئول مرگ مردم ایران هستند.

پنهان کاری رژیم اسلامی نقش اصلی را در گسترش ویروس کرونا از قم به سراسر ایران داشت. ویروس کرونا را طلبه های چینی که در حوزه های قم آموزش می بینند پس از برگشت از مسافرت به کشورشان برای سال نو به قم آوردند. مقامات رژیم شهر قم را قرنطینه نکردند و مانع رفت و آمد به آن نشدند. حرم قم را نبستند زیرا صدها "شفابخش بودن حرم" را به مردم مستاصل کشوری با سیستم بهداشتی ناکارآمد فروخته بودند و حاضر نبودند دورغشان افشا و بساط دین فروشی آنها کساد شود. مقامات رژیم هنگامی تسلیم شدند که قم ویروس را به سراسر ایران سرایت داده بود. خرافات مذهبی همراه با اهداف سیاسی راهپیمایی ۲۲ بهمن و انتخابات دوم اسفند در هم تنیده شدند تا وجود ویروس کرونا را انکار کنند. نه تنها این بلکه آنهایی که با اتکا به شواهد وجود

این ویروس به مردم هشدار می دادند را دستگیر و زندانی کردند. عاقبت پس از دو ماه انکار بالاخره در سی بهمن ناچار شدند به مرگ دو نفر بر اثر ویروس کرونا اعتراف کنند. حسن قاضی زاده هاشمی، وزیر بهداشت دولت اول روحانی نوشته که وی "از اوایل دی و بلکه اواخر آذر ماه" نگرانی‌ها، نظرات و پیشنهادهایش درباره شیوع ویروس کرونا را "به سمع و نظر" مسئولان ارشد، از جمله رئیس جمهوری حسن روحانی و پیش از همه به اطلاع برخی مدیران وزارت بهداشت رسانده است. ساختاری که رژیم اسلامی بنا کرده مانع اصلی مقابله دهها میلیون مردم کارگر و زحمتکش ایران با ویروس کروناست. اولاً دهها سال حداقل دستمزدهای پنج برابر زیر خط فقر باعث گسترش سوء تغذیه نزد دهها میلیون نفر است که از توان جسمی لازم برای مقابله با این ویروس و دهها بیماری دیگر برخوردار نیستند. در چنین بستری رژیم اسلامی مانند دیگر کشورهای جهان چند رهنمود اصلی سازمان بهداشت جهانی را برای مردم ایران نیز تجویز می کند که برای بخش اعظم مردم ایران قابل اجرا نیست و کارایی ندارد.

شستن مرتب دستها با مایع شوینده با درصد الکل بالا. این مایع در داروخانه ها نیست تا بخشی از مردم که وسع مالی خرید آنها دارند از آن استفاده کنند. دهها میلیون نفر بدلیل فقر اصلاً متقاضی این کالا نیستند. گسترش فساد ساختاری در تار و پود این نظام باعث شده تا این داروها بسرعت کمیاب و در بازار سیاه دارو، "ناصر خسرو" تهران، که در انحصار سپاه است به قیمت گزاف به فروش برسد و راه را باز کند تا این داروهای تقلبی با بسته بندی و برچسب قلابی وارد بازار شود.

مرگ از گرسنگی یا مرگ از کرونا

در خانه بمانید و فاصله گذاری را رعایت کنید. با اعتراضات وسیع دانشجویان رژیم اسلامی ناچار شد تا دانشگاهها را تعطیل کند. والدین مانع رفتن فرزندان به مدارس شدند و رژیم اسلامی مجبور شد مدارس را تعطیل کند اما ادارات دولتی همچنان باز است. بسیاری از مراکز کوچک کارگران خود را بدون هیچ پشتوانه مالی نظیر بیمه بیکاری و یا کمک هزینه دولتی برای این شرایط اضطراری اخراج کرده اند. مراکز بزرگ همچنان باز است و کارگران

ناتوانی مالی برای خرید مایع شوینده

بقیه "راههای طبقاتی مقابله..." از ص ۲

بدون هیچ فاصله گذاری فیزیکی کار می کنند.

مثلا کارفرمای جنایتکار معدن گل گوهر کرمان، کارگران را مجبور به کار کرد. کارگران مبتلا شدند و تا سیزده فروردین تست یازده نفر از آنها مثبت بوده است. یا در شرکت اتوبوسرانی واحد که تابع سیاست جنایتکارانه "فرا کرونایی" رژیم اسلامی در قبال مراکز کار و تولید است تست چهل نفر از رانندگان مثبت شده و تا کنون دو تن آنها جانیشان را دست داده اند. به اینها باید میلیونها دست فروش و کارگران روز مزد که چاره ای جز ادامه روال عادی برای تامین زندگی بخور و نمیر ندارند را اضافه کرد. نزد میلیونها نفر از مردم ایران محاسبه دردناک این است که درصد مرگ از گرسنگی بیشتر است یا درصد مرگ از ابتلا به ویروس کرونا.

در خانه ماندن و فاصله گذاری فیزیکی در کشورهای نظیر اروپا کارایی دارد و قابل اجراست که مردم با در خانه ماندن از بیمه بیکاری و یا کمک های اضطراری دولت برخوردارند. در ایران مردم

فقط از کرونا نمی میرند بلکه نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که رژیم اسلامی ایجاد کرده و با دستگیری، شکنجه و کشتار مردم از آن دفاع میکند عامل مهم مرگ هزاران نفر بر اثر ویروس کروناست.

قرنطینه مبتلایان

دهها میلیون نفر مردمی که به ناچار هر روز باید کار کنند اگر مبتلا شوند امکان قرنطینه در خانه را ندارند. میلیونها مردم ایران چند نفری در یک اتاق زندگی می کنند و اتاق اضافه ای برای قرنطینه خود از دیگر اعضای خانواده ندارند و کل خانواده در معرض خطر قرار میگیرند. به اینها باید صدها هزار کودک کار و زنان و مردان کارتن خواب و قبر خواب را اضافه کرد. بعلاوه دهها هزار زندانی که امکاناتشان برای مقابله با گسترش و یا معالجه پس از ابتلا حتی از میلیونها نفر از مردم بیرون از زندان کمتر است. فقر و فلاکت اقتصادی که رژیم اسلامی به دهها میلیون مردم ایران تحمیل کرده و همچنین دیکتاتوری که دهها هزار نفر را روانه زندانها کرده عامل مهمی در ناتوانی مردم در مقابله با ویروس کروناست.

مردم ایران تنها بدلیل فقدان واکسن و یا داروی ضد ویروس کرونا جانیشان را از دست نداده اند. پنهان کاری، دروغگویی، خرافات دینی، کمبود مواد لازم نظیر دستکش و ماسک (که روحانی برای رفع آن نه روز قبل از خامنه ای تقاضای یک میلیارد دلار از صندوق توسعه کرد و خامنه ای که این پولها ارث باباش نیست هنوز جواب نداده) و ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ضد انسانی و معیوب رژیم اسلامی عامل اساسی مرگ بالای مردم ایران در اثر ویروس کروناست. مردم ایران بعنوان بخشی از مردم جهان هنوز حتی در نیمه راه مقابله با ویروس کرونا نیستند. درباره این دوره از تاریخ مردم ایران و تاثیرات دیرپای آن بر همه جوانب زندگی فردی و جمعی آنها نظیر منزلت علم علیه خرافات دین و یا صعود منزلت اجتماعی کادر درمانی کشور و سقوط آزاد موقعیت اجتماعی آخوندها و به طبع آن نزول نظام ملاشاهی کتابها نوشته خواهد شد و طبعاً پرونده قطوری بر کارنامه سراسر جنایت رژیم اسلامی می افزاید.

۱۵ فروردین ۱۳۹۹

سر دبیر

رضا مقدم

بقیه "جنبش زنان در..." از ص ۱

رژیم اسلامی از همان ابتدا جنبش زنان علیه ستم جنسیتی و ستم طبقاتی را سرکوب کرد. تلنبار شدن خواسته‌های زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی، خانواده و محیط کار جنبش زنان را عملاً به سمتی رانده تا تحقق خواسته‌هایشان را در فردای عبور از رژیم اسلامی دنبال کنند. به این اعتبار برای جنبش زنان ماهیت سیاسی و اقتصادی نظام جانشین که بتواند زنان را در تمام سطوح تصمیم‌گیری کشور دخیل کند و ظرفیت تحقق خواسته‌های همه جانبه جنسیتی و طبقاتی آنها را داشته باشد، حیاتی است.

در مقابل جنبش زنان دو آینده وجود دارد. یک، اتحاد جنبش زنان با جنبش کارگری، دانشجویی، اعتراضات معلمان و بازنشستگان حول "نان کار آزادی" که نظامی را مستقر می‌کند که هم با ساختار شورایی شرکت و دخالت مستقیم زنان را در تعیین سرنوشتشان فراهم می‌آورد و هم مطالبات همه جانبه زنان در تمام عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی، خانواده، محیط کار را برآورده می‌سازد. دو، اتحاد با نیروهای سلطنت طلب و جمهوری خواهان لیبرال با اقتصاد نئولیبرالی که در تمام دنیا فقر را زنانه کرده است.

ستم جنسیتی و طبقاتی بر زنان جهانی اما یکسان نیست. نابرابری شدید طبقاتی در سراسر جهان موج اعتراضات گسترده‌ای را ایجاد کرده است. طی سال ۲۰۱۹ تاکنون

شاهد اعتراضات گسترده‌ای بوده ایم که زنان در خط مقدم مبارزه قرار داشته‌اند، از لندن و فرانسه تا لبنان، عراق، شیلی و ایران که در عین گوناگونی و تمایز همگی مضمون مشترک مبارزه با نابرابری، فقر و گرسنگی دارند.

زنان لبنانی در خیابانها شعار دادند که ما بخشی از انقلاب هستیم. در شیلی بیش از یک میلیون نفر در اعتراض به سیاست‌های دولت سباستیان پینیرا، رئیس‌جمهور شیلی به خیابانها ریختند و زنان قهرمان شیلی حماسه آفریدند. از مهر ماه امسال موجی از تظاهرات ضد دولتی عراق را فراگرفته که زنان در آن نقش مهم و کلیدی داشته‌اند. زنان عراق جواب محکمی به مقتدا صدر دادند که از جمله با حضور زنان بی حجاب در اعتراضات مخالفت کرده بود. برخی از زنان عراق فضای مبارزات را به روی دیوارهای بغداد به تصویر کشیده‌اند که بنحو سمبولیکی نشان دهنده عزم راسخ آنها در ترسیم آینده‌شان به دست خودشان است.

در ایران و درست چند هفته پس از سرنگونی شاه، در هشت مارس ۵۷ که زنان با شعار "جنبش ما نه غربی، نه شرقی، جهانی ست" به خیابان آمدند تا کنون دست از مبارزه برنداشته‌اند و علیه حجاب اجباری و بی‌حقوقی گسترده خود به انحای گوناگون مبارزات خود را ادامه داده‌اند. دیمه سال ۹۶ در دل جنبش گرسنگان با بر سر چوب کردن روسری خود علیه حجاب اجباری به میدان آمدند. در خیزش آبانماه ۹۸

زنان نقش چشمگیر داشتند. زنان دانشجو از دیمه ۹۶ تا کنون نقش مهمی در اعتراضات دانشجویی و به ویژه در دیمه ۹۸ که علیه خامنه‌ای و سپاه متمرکز شد، داشتند و با دستگیری‌های گسترده روبرو شدند.

با گسترش مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه در سال ۹۷ که اعتراضات کارگری جان تازه‌ای گرفت، جنبش‌های زنان و دانشجویی در حمایت از جنبش کارگری و با شعار "نان کار آزادی" به میدان آمدند. از جمله از حضور پر رنگ آنها در روز کارگر که ندا ناجی یکی از دستگیرشدگان آن هنوز در زندان است، همکاران نشریه گام که دستگیر و محاکمه شدند و بالاخره فرزند شجاع جنبش کارگری، سپیده قلیان که نامش با مبارزات کارگران هفت تپه عجین شده است.

اتحاد جنبش‌های کارگری، دانشجویی، زنان همراه با اعتراضات بازنشستگان و معلمان حول "نان کار آزادی" این ظرفیت را دارند تا با یک نظام جانشین کل جامعه را از فقر و فلاکت نجات دهند و جامعه‌ای عاری از نابرابری جنسیتی، اقتصادی و سیاسی ایجاد کنند.

**زنده باد جنبش زنان علیه نابرابری
های جنسیتی و طبقاتی**

نابود باد آپارتاید جنسیتی در ایران

سرنگون باد رژیم اسلامی

**کمیته اجرایی اتحاد
سوسیالیستی کارگری**

**دوم اسفند ۱۳۹۸ - ۲۱ فوریه
۲۰۲۰**

بقیه "اطلاعیه مشترک در..." از ص ۱

در متن و بستر وضعیت جدید جهانی و منطقه-یی و منافع قدرت-های بزرگ سرمایه داری امریکا، اتحادیه اروپا، چین، روسیه و کشورهای دیگر منطقه از جمله ایران و پاکستان به نوعی از اجماع برای شکل دادن به آینده سیاسی افغانستان و ایجاد نظم و ثبات در این منطقه پر آشوب رسیده اند که در آن قرار نبوده و نیست که خواست و مطالبه مردم از آن میان کارگران، زنان و جوانان مورد توجه باشد. از همان آغاز تهاجم نیروهای نظامی امریکا در اکتبر ۲۰۰۱ به سیاق گذشته شاهد همسویی امریکا و نیروهای اسلام سیاسی در وجوه مختلف آن بوده ایم. اگر ملا عمر رهبر امارت اسلامی طالبان به درخواست تحویل اسامه بن لادن رهبر القاعده پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به قدرت حاکمه امریکا عمل کرده بود، دولت نیوکان-ها به رهبری جان واکربوش به جهنم بر پا داشته شده "امارت اسلامی" طالبان در افغانستان که امپریالیسم امریکا در همراهی پاکستان و کشورهای عربی حوزه خلیج خود یکی از معماران آن به شمار می-رفت کاری نداشت. اما آنچه که بعداً در بوق و کرنا شد از جمله "رهایی زنان" افغانستان تلاشی برای توجیه مداخله نظامی و مشروعیت بخشیدن به اشغالگری و تجاوز عربان امپریالیستی بود.

از همان آغاز عزم سیاسی در از میان برداشته شدن کامل طالبان وجود نداشت. زیرا استفاده از

اسلام سیاسی همچنان یکی از گزینه های عمده در سیاست خارجی امریکا و متحدان اروپایی آن ها از جمله در افغانستان بود. به همان دلیل بخش عمده یی از رهبران طالبان با هواپیما های نظامی پاکستان همراه با نظامیان پاکستانی به مأمون امن پاکستان انتقال داده شدند تا دوباره به عنوان یک گزینه مورد استفاده قرار گیرند. با وجود این همه کشتار و جنایت لجام گسیخته و تباهی هست و بود مردم زحمتکش از چند سال بدین سو است که بورژوازی جهانی و رسانه های مواجب بگیر آن از جنایتکاران طالب قباحات زدایی نموده و چنین در اذهان مردم عاصی از جنگ، فقر و جنایت القاء می-کنند که جزگزینه صلح و آشتی با طالبان و شکل دادن به امارت اسلامی که در آن همه نیروهای ارتجاعی از مذهبی و ناسیونالیست تا نیولیبرال سهم داشته باشند راه دیگری نیست.

هجده سال پس از مهندسی ساختار سیاسی و ادعای "دموکراتیزاسیون" حیات اجتماعی و "رهایی زنان" که در حقیقت چیزی جز تداوم جنگ، بربریت، فقر و محنت نبوده، بار دیگر دارند به بهانه صلح و امنیت و بدون دخالت و نقش مردم در تعیین سرنوشت شان امارت اسلامی سرمایه را در مشارکت طالبان و سایر نیروهای مرتجع و جنایتکار اسلامی از بالا بر گرده مردم آزادی-خواه اعم از زن و مرد تحمیل -کنند. همه فعل و انفعالات سیاسی در افغانستان از

تأخیر در برگزاری انتخابات تا تأخیر در اعلام نتایج آن همه تابع یک پروسه موازی یعنی مصالحه امریکا با طالبان و به نتیجه رسیدن آن بوده است. با وجود اعلام شدن نتیجه کارنیوال انتخابات به نفع اشرف غنی به عنوان رئیس جمهور از جانب کمیسیون "مستقل" انتخابات همه جناح های رقیب از جمله تیم "ثبات و همگرایی" به رهبری عبدالله عبدالله پذیرفتن نتیجه اعلام شده و اعلام حکومت موازی تحت عنوان دولت فراگیر و همه شمول عملاً زمینه را برای تسریع شکل گیری ساختار سیاسی جدید و به ثمر نشستن پروژه صلح امریکا و طالبان مساعد ساخت. قبول تأخیر در برگزاری مراسم تحلیف ریاست جمهوری از جانب غنی و عبدالله به دستور قدرت حاکمه امپریالیسم امریکا نشان داد که این بورژوازی جهانی و قدرت حاکمه در امریکا است که بر محور استراتژی و منافع کلان سیاسی و اقتصادی اش در معادلات منطقه-یی و جهانی ساختار سیاسی مقتضی را شکل و سازمان می-دهند و مهره کارآمد را در راستای اجرایی شدن سیاست-ها و اهداف مطمح نظر شان همانند هجده سال گذشته انتصاب و به مسند قدرت خواهد نشاند. خلیل-زاد نماینده دولت امریکا در همراهی با قدرت-ها و دول منطقه در پایان انجام مأموریتش برای شکل دادن به آینده سیاسی افغانستان به رهبری و مشارکت طالبان رسیده است و توافق نامه حاصل از آن امروز شنبه

بقیه "اطلاعیه مشترک در..." از ص ۵

۲۹ فبروری ۲۰۲۰ در دوحه قطر، از جانب خلیل-زاد به نماینده-گی امریکا و ملا عبدالغنی برادر معاون دفتر سیاسی طالبان در حضور مایک پومپئو وزیر خارجه امریکا و ناظرانی از چین، روسیه و کشورهای دیگر به امضا رسید.

این روشن است که مردم از خشونت و جنگ و نابرابری و فقر به ستوه آمده اند و خواهان آرامش و امنیت اند. قدرت حاکمه و حامیان جهانی آن و قدرت های منطقه-بیاز جمله جمهوری اسلامی ایران شریک پروژه شکل دادن به "امارت اسلامی سرمایه" اند و زمینه های شکل-گیری آن را از طریق تأمین منافع خودشان دارند ضمانت می-نمایند؛ قدرت حاکمه امریکا و سران قدرت سیاسی در افغانستان تمام مصائب اجتماعی از ستم جنسیتی تا بیکاری، فقر و جنایت را حاصل جنگ و منازعه جاری می-دانند و بر همین اساس حاضرند که گشایش-های نسبی پی مانند آزادی بیان، مشارکت زنان، انتخابات و ... را که این همه به آن به عنوان دست-آورد مباحث می-شود و طی این چند سال مردم به آن-ها دست یافته اند قربانی منافع استراتژیک خود شان برای دست یافتن به نوعی از ثبات سیاسی سازند. اما واقعیت امر این است که "صلح" نیروهای ارتجاعی و تمام پروژه به راه افتاده حاصلی جز استحکام هرچه بیشتر قدرت نیروهای ارتجاعی حاکم و تداوم فقر، ستم و نابرابری در اشکال دیگری برای اکثریت مردم کارگر و زحمتکش در پی نخواهد داشت.

وضعیت جدید و واقعیت جاری جامعه افغانستان به روشنی نشان داد که راه حل های بورژوا-امپریالیستی نمی-تواند منجی مردم از بربریت و توحش و رسیدن به آزادی و رفاه باشد. نقطه مقابل تحولات سیاسی در افغانستان که اجماع جهانی و منطقه یی برای شریک کردن یک ارتجاع اسلامی در حاکمیت افغانستان است، مبارزات مردم ایران از دیماه ۹۶ تمام اشکال حاکمیت اسلام سیاسی در اپوزیسیون و حاکمیت را زیر فشار گذاشته و می-رود تا با پیروزی مردم یک ضربه مهلک و کشنده به تمامی جریانات اسلام سیاسی در منطقه بزند. راست بورژواپی در ایران از سلطنت طلب تا جمهوریخواه و مجاهد و ناسیونالیست که بعضاً به حمایت امریکا دل بسته اند، همه-گی با رژیم اسلامی اختلاف سیاسی دارند و سیستم اقتصادی نیولیبرال رژیم اسلامی را حفظ خواهند کرد در تلاشند تا با حفظ ارگان-های سرکوب همین رژیم هرگونه مخالفت کارگران و زحمتکشان را سرکوب کنند. علیه یک چنین آینده شومی، اتحاد جنبش-های کارگری، دانشجویی، زنان، رفع ستم ملی و اعتراضات معلمان و بازنشسته-گان قرار دارد که در تلاشند پس از رژیم اسلامی سیستمی را ایجاد کنند که بر محور سود صاحبان سرمایه و صنایع نچرخد و برای مردم ایران رفاه و آزادی به وجود آورد.

مشارکت طالبان در قدرت و شکل دادن به یک ساختار سیاسی جدید چه تحت نام "جمهوریت" و چه

"امارت" به معنی ختم مصائب مردم و پایان یافتن کشتار، بربریت و جنایت نیست. همین امروز دارند پرچم داعش را به عنوان بدیل طالبان به رسم تداوم فاجعه به اهتزاز در می-آورند تا حضور نامیمون شان را در منطقه و افغانستان مشروعیت بخشند. بنائاً برای رهایی از این وضعیت و دست-یافتن به یک صلح پایدار و واقعی باید صف ملیونی جنبش آزادیخواهانه مردم از زن و مرد را که به راه حل های ارتجاع بورژوا-امپریالیستی توهمی ندارند شکل داد. ترسیم یک چنین افقی و شکل دادن به آن یگانه گزینه معقول و مطلوب برای رسیدن به صلح واقعی، که در حقیقت رهایی از وضعیت جاری و سازمان دادن یک جامعه عاری از ارتجاع، ستم و نابرابری است می-باشد.

سازمان سوسیالیست-های کارگری افغانستان و اتحاد سوسیالیستی کارگری از فعالان جنبش کارگری، نیروهای سوسیالیست، آزادی-خواه و جنبش های عدالت-خواه و مترقی از جمله جنبش برابری طلبانه زنان می-خواهند که برای شکل دادن به یک چنین الترناتیوی تلاش ورزیده و گام های عملی و نظری جهت دست-یافتن به آن را بر دارند.

زنده باد سوسیالیسم!

سازمان سوسیالیست-های

کارگری افغانستان

اتحاد سوسیالیستی کارگری

۱۰ حوت / اسفند ۱۳۹۸؛ ۲۹

فبروری ۲۰۲۰

بقیه "کشتار عامدانه..." از ص ۱

بزرگترین ضربه تاریخ خود را متحمل شد. سپاه، جمعه ۱۳ دی، قاسم سلیمانی، یکی از رهبران مهم خود را از دست داد و روز جمعه ۲۰ دی پس از سه روز تلاش نا موفق برای پنهان کردن علل سقوط هواپیما، به ناچار مسئولیت کشتار ۱۷۶ نفر را بعهده گرفت و حیثیت خود و فرمانده خود خامنه ای را بشکل غیر قابل جبرانی از دست داد.

بدلیل ادامه پنهان کاری رژیم اسلامی هنوز تناقضات و سئوالات بدون پاسخ بسیاری در مورد توضیحات سپاه در چگونگی سقوط هواپیمای مسافربری وجود دارد. اما با فرض اینکه رژیم اسلامی در "تله ای" افتاد که خودش برای آمریکا گذاشته بود، بسیاری از سئوالات پاسخ میگیرد.

رژیم اسلامی در نوع انتقام گیری از کشته شدن قاسم سلیمانی محدودیتهای بسیاری داشت. نباید چنان بزرگ می بود که به وجهه ترامپ و آمریکا ضربه بزند و آنها را ناگزیر از تلافی کند. خط قرمز ترامپ که کشته شدن نظامیان آمریکایی بود باید رعایت میشد. در عین حال باید انتظاراتی که خود رژیم برای انتقام گیری خلق کرده بود را برآورده می ساخت تا نشانی از قدرت باشد نه ضعف. منتها معضل اصلی این بود که آمریکا، رژیم اسلامی، مردم ایران و منطقه معیار واحدی برای ارزیابی از "انتقام

گیری مناسب" نداشتند. آنچه از نظر رژیم "انتقام گیری مناسب" بود می توانست از نظر آمریکا بسیار بزرگتر از آن باشد که از اقدام تلفی جویانه صرف نظر کند. لذا سپاه و خامنه ای نیاز به سپر دفاعی بازدارنده در مقابل حمله موشکی و یا بمباران تلافی جویانه احتمالی آمریکا داشت. به همین دلیل خامنه ای که شخصا بر عملیات حمله موشکی به پایگاههای آمریکا نظارت داشت به همراه سپاه حریم هوایی ایران را جنگی اعلام نکردند تا تردد هواپیماهای مسافربری سپر دفاعی بازدارنده در مقابل اقدام احتمالی تلافی جویانه آمریکا باشد. بعلاوه و مهمتر اینکه یک "تله جنایتکارانه" هم برای حمله احتمالی آمریکا طرح کردند تا چنانچه ترامپ با موشک کروز به ایران حمله کرد، سپاه یک هواپیمای مسافربری را ساقط کند و آنرا به گردن آمریکا بیاندازد. اما رژیم اسلامی در "تله ای" افتاد که خود برای آمریکا گذاشته بود.

ترامپ که با پیغام رژیم اسلامی توسط عراق از قبل از حمله مطلع بود، همراه با شورای امنیت ملی که رهبران کنگره و سنا هم در جریان بودند، برخورد موشکها به پایگاههای آمریکا و خسارات را همان شب بررسی کردند و نیازی به تلافی نیافتند. ترامپ مصاحبه مطبوعاتی پیش بینی شده اش را هم لغو و توثیق کرد که همه چیز

خوب است و وعده داد که فردای آنروز بیانیه بدهد.

برای اجرای "تله" و سادگی در پاک کردن هر نوع ردی، سپاه یک واحد ویژه پدافند بطور جداگانه و مستقل از شبکه دائمی پدافند ضد هوایی تهران در محل مستقر می کند. این واحد پدافند ضد هوایی با کسب خبر حمله موشک کروز، مأموریت خود که شلیک به هواپیمای مسافربری بود را انجام میدهد. بنابراین سوال این نیست که چرا این واحد پدافند ویژه و بدون ارتباط با شبکه پدافند ضد هوایی نتوانسته هواپیمای مسافربری را از موشک کروز تشخیص دهد. مأموریت وی شلیک به هواپیمای مسافربری و کشتن مسافران بوده تا رژیم اسلامی این آدمکشی را به گردن موشک کروز آمریکا بیاندازد. با "شایعه" حمله آمریکا با موشک کروز، پدافند ضد هوایی هواپیمای مسافربری را منفجر می کند.

با اینکه آمریکا از اقدام تلافی جویانه امتناع میکند اما با "شایعه" حمله آمریکا با موشک کروز، سپاه و خامنه ای در "تله" ای افتادند که برای آمریکا گذاشته بود. تمام تناقضاتی که رژیم اسلامی در پنهان کردن اقدام عامدانه خود در کشتار ۱۷۶ نفر روبروست، از همین جاست: کشتار عامدانه و دروغ عامدانه.

۲۶ دیماه ۱۳۹۸

سرنگون باد رژیم های اسلامی ایران و افغانستان!

وقاحت تمام عیار در مضحکه "احکام منصفانه"

رضا مقدم

مخالفت دست اندرکاران مستقیم سرکوب کارگران هفت تپه با احکام سنگین

در یک بالماسکه فریبکارانه، رئیس قوه قضائیه، عضو هیات مرگ خمینی برای کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، خواهان تجدید نظر در بیش از یک قرن زندان دستگیرشدگان هفت تپه و صدور احکام منصفانه شد؛ تعدادی از نمایندگان مجلس اعتراض کردند؛ روحانی هیات سه نفره تشکیل داد؛ و اصلاح طلبان و اصولگراها تومار امضا کردند و حتی شوراهای اسلامی هم به این قافله پیوستند و طی نامه ای به رئیس قوه قضائیه به احکام سنگین برای فعالین کارگری انتقاد کردند.

نقطه مشترک لیست منتقدین رژیم می احکام ۱۱۰ سال حبس هفته تپه ای ها، داشتن نقش و سهم در اجرای نقشه عمل شورایی امنیت ملی در پایان دادن به مبارزات کارگران هفت تپه، دستگیری فعالین کارگری، انحلال شورای کارگران، ایجاد شورای اسلامی، شکنجه و پرونده سازی علیه دستگیر شدگان، ساختن فیلم طرح سوخته، رد شکایت اسماعیل بخشی و سپیده قلیان از وزارت اطلاعات برای شکنجه توسط نمایندگان مجلس است. اکنون این

دست اندرکاران سرکوب کارگران بدون هیچ شرمی و با وقاحت تمام با نامه رئیس قوه قضائیه که خودش از قبل از این احکام اطلاع داشت و همراه دادستانش برای اعلام علنی آنها علیه کارگران جو سازی می کرد، خواهان تجدید نظر در احکام ضد بشری شدند.

احکام سنگین دستگیرشدگان هفت تپه پس از یک شوک کوتاه اولیه بسرعت تبدیل به نفرت، خشم و عصبانیت سراسری شد. موج نفرتی که حاکمان را نگران شکل گیری یک حرکت غیر قابل کنترل در جامعه آماده انفجار ایران کرد که می توانست عواقب سنگینی برای کل حاکمیت داشته باشد. احکام ۱۱۰ سال زندان برای دستگیر شدگان هفت تپه بجای آنکه جنبش کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان و بازنشستگان و کلا مردم ایران را بترساند، کل حاکمان را ترساند و همه آنها که خود عامل سرکوب بودند را به تحرک انداخت تا با اعتراض به این احکام از التهاب جامعه بکاهند.

هدف ابراز نارضایتی مقامات و ارگانهای رژیم رساندن این پیام دروغین به مردم جان به لب رسیده است که کل رژیم متوجه احکام "غیر منصفانه" دستگیرشدگان هفت تپه شده است و لازم نیست مردم "عزیز" علیه این احکام خود را سازمان دهند، مبارزه کنند و به

خطر بیافتند! تمام مخالفت های رژیمی ها علیه این احکام تنها هدفش خانه نشین کردن مردم و انتظار برای "شکوفایی انصاف و عدالت" نزد آدمکشان حاکم است. کل حاکمیت، در یک "تله پاتی رفع خطر از نظام"، از رئیس قوه قضائیه، رئیس جمهور، وزرا و نمایندگان مجلس گرفته تا اصلاح طلب و اصولگرایان خارج از این سه قوه، حتی شوراهای اسلامی، سریعا و یکی بعد از دیگری به احکام "غیر منصفانه" ۱۱۰ سال زندان انتقاد کردند و خواهان اصلاح آن شدند. ابراهیم رئیسی که تجربه کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ را دارد پنداشت که ماموریت وی در سال ۹۷ برای برچیدن بساط جنبشهای کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان و بازنشستگان را بدون دردسر انجام خواهد داد. ابراهیم رئیسی همان آدمکش سی سال قبل است اما جامعه ایران دیگر همان جامعه سابق نیست. تاکنون هر جناحی به محاکمه و احکام زندان هم جناحی های خود انتقاد می کرد اما از دیماه ۹۶ که مردم با شعار "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمام ماجرا" خواهان سقوط کل حاکمیت هستند، برای اولین بار در تاریخ ۴۰ ساله رژیم اسلامی، ترکیب گسترده ای از رژیم می ها به احکام زندان و شلاق غیر رژیمی ها انتقاد کردند.

بقیه "وفاقت تمام عیار" از ص ۸

ضرورت سرکوب اعتراضات هفت تپه برای حاکمیت

اعتراضات کارگران هفت تپه علاوه بر خواسته‌هایی نظیر دستمزدهای معوقه و مخالفت با خصوصی سازی، با خواست استراتژیک "نان کار آزادی، اداره شورایی" که اسماعیل بخشی مطرح کرد و تبدیل به شعار جنبش مستقل کارگری ایران شد، مورد توجه و حمایت جنبش دانشجویی، زنان، معلمان و بازنشستگان نیز قرار گرفت. از اعتصاب کارگران صنعت نفت در دوران انقلاب ۵۷ تا کنون هیچ مبارزه ای تا حد مبارزات کارگران هفت تپه در بخشهای دیگر جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی تاثیر گذار نبوده است. مبارزات کارگران هفت تپه با "نان کار آزادی، اداره شورایی" یک موج حرکت متحد در فعالین دانشجویی، زنان، معلمان و بازنشستگان و همچنین در خارج کشور ایجاد کرد و از یک مبارزه کارگری در محدوده کارخانه فراتر رفت و الهام بخش و چتر اتحاد یک حرکت سراسری علیه رژیم و همچنین علیه آلترناتیوهای لیبرالی و سلطنت طلبانه شد.

برای جلوگیری از گسترش جنبش مستقل کارگری ایران با خواست "نان کار آزادی"، بالاترین ارگان تصمیم گیری رژیم اسلامی، شورایی عالی امنیت ملی که روحانی رئیس آن و تصمیماتش با امضای خامنه ای رسمیت می یابد و برای

همه ارکان نظام لازم الاجرا است، سرکوب مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه را بعهده گرفت. شورایی عالی امنیت ملی ظرف چند روز نقشه عمل سرکوب را تهیه کرد، وظیفه بخشهای مختلف را نیز مشخص و به مورد اجرا گذاشت.

یگانهای ضد شورش

با نقشه سرکوب شورایی عالی امنیت ملی، نیروهای نظامی ضد شورش به هفت تپه و شوش فرستاده شدند. در ۲۷ آبان ۹۷، آخرین و یکی از شورانگیزترین سخنرانی های اسماعیل بخشی قبل از دستگیری در حضور نیروهای نظامی در مقابل فرمانداری شهر شوش بود که از جمله کارگران فولاد اهواز هم حضور داشتند. در این سخنرانی وی از حامیان مبارزات کارگران هفت تپه تشکر کرد. با تاکید مجدد بر خواست "نان کار آزادی، اداره شورایی" خطاب به نیروهای نظامی گفت: "اینها حقوقشان را از مالیات ما میگیرند اما تفنگ روی ما می‌کشند"، "شما چطور روی مردم مسلحه گرفتن؟"، "نه تهدید نه زندان دیگر اثر ندارد" و در پایان نیز پاسخ تهدیدهای رژیمی ها را داد: " برادران حرف آخرم. من دوست ندارم اصلاً از خودم حرف بزنم. ولی به وصیته. تنها وصیتی که در این دنیا و در این لحظه دارم، مرگ حقه، اگر اسماعیل بخشی به هر دلیلی مُرد، کسی حق ندارد جنازه شو خاک کنه، تابوت شو بیارید به اعتصابات، مُرده ی من هم فریاد

می زنه". در چهاردهمین روز اعتصاب، هنگامی که کارگران هفت تپه از تجمع در مقابل فرمانداری شوش که اسماعیل بخشی در آن وصیت کرده بود باز می گشتند مورد حمله یگانهای ضد شورش قرار گرفتند. اسماعیل بخشی و سپیده قلیان با یک طرح از پیشی و به منظور ارباب دیگران مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفتند و بسیاری از کارگران دستگیر شدند.

شورای اسلامی کار

در تقسیم کار شورایی عالی امنیت ملی، انحلال شورای کارگران نیشکر هفت تپه و ایجاد شورای اسلامی به عهده خانه کارگر از جبهه اصلاح طلبان بود. با کمک عوامل رژیم و کارفرمای هفت تپه که برای همه شناخته شده هستند، رژیم برای خود یک پایگاه بنام شورای اسلامی درست کرد. اکنون شوراهای اسلامی که خود از عوامل سرکوب بودند و اسناد خیانت و همکاری اعضایش با کارفرمای هفت تپه دست به دست می شود، طی نامه ای به ابراهیم رئیسی خواهان بررسی مجدداً احکام دستگیرشدگان هفت تپه شده است!

وزارت اطلاعات

وظیفه شکنجه و پرونده سازی بعهده وزارت اطلاعات روحانی افتاد. مطابق روال کار وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه، شکنجه لزوماً به منظور کسب اطلاع از فرد دستگیر شده نیست. بقیه در صفحه ۱۰

بقیه "وقاحت تمام عیار" از ص ۹

در وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه انسانها شکنجه میشوند تا کارهایی که نکرده اند و شکنجه گران از آنها می خواهند را بعهدہ بگیرند. خواست شکنجه گران از زندانیان دقیقاً بعهدہ گرفتن اعمالی است که افکار پریشان خامنه ای را تایید کند. اگر خامنه ای علیه نفوذ فرهنگی غرب سخنرانی کند، این وظیفه سازمانهای اطلاعاتی است که عده ای را دستگیر و با شکنجه وادارند تا در مقابل دوربین های تلویزیون رژیم، اعمال نکرده ای را شرح دهند که تئوریهای مالیخولیایی خامنه ای را تایید کند. آخرین رسوایی از این دست مربوط به مازیار ابراهیمی است که به همراه بیش از صد نفر دیگر شکنجه شدند تا مطابق تحلیل خامنه ای ترور دانشمندان اتمی را به سرکردگی اسرائیل بعهدہ بگیرند.

دهها کارگر هفت تپه دستگیر شدند. علی نجاتی، کارگر بازنشسته و از اعضای هیات مدیره سندیکا که یک محکومیت و پرونده باز داشت نیز ۸ آذر ۹۷ دستگیر شد. به فاصله کمی چهار نفر از همکاران نشریه اینترنتی گام که اخبار مبارزات کارگران هفت تپه را پوشش می دادند، تحت تعقیب قرار گرفتند و به مرور دستگیر شدند که اولین آنها عسل محمدی بود که ۱۳ آذر ۱۳۹۷ در تهران دستگیر و برای بازجویی و شکنجه به اهواز منتقل شد. اعتراضات دامنه داری در داخل و خارج کشور به دستگیری کارگران نیشکر هفت

تپه و با پلاکاردهای "نان کار آزادی، اداره شورایی" آغاز شد که بزرگترین آنها در دانشگاهها، اهواز و هفت تپه و شهر شوش بود. آزادی کارگر هفت تپه و اسماعیل بخشی به خواست کارگران اعتصابی فولاد اهواز اضافه شد و آنرا در راهپیمایی ها و تجمعات خود مطرح کردند؛ و در هفت تپه و شوش هم تجمعاتی توسط کارگران نیشکر هفت تپه و برای آزادی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان جریان یافت. دستگیرشدگان به فراخور موقعیت و نقش شان در اعتراضات هفت تپه و مقاومتشان در مقابل بازجویان و شکنجه گران به مرور و موقتا آزاد شدند. اسماعیل بخشی ۲۱ آذر ۹۷ و پس از ۲۵ روز و سپیده قلیان ۲۷ آذر و پس از یکماه با وثیقه آزاد شدند و علی نجاتی در هشتم بهمن پس از دو ماه برای ادامه معالجه به مرخصی آمد.

اعتراض به وزارت اطلاعات دولت روحانی برای شکنجه

اسماعیل بخشی در ۱۴ دیماه ۹۷ در یک اقدام شجاعانه و با یک نامه سرگشاده به وزیر اطلاعات، ضرب و شتم و شکنجه های جسمی و روانی در دوران زندان خود را شرح داد و خواهان مناظره تلویزیونی با سید محمد علوی شد. افشاگری اسماعیل بخشی که با سخنرانیهایش به یک چهره محبوب در سراسر ایران تبدیل شده بود تاثیر کوبنده ای بر جا گذاشت و به مهمترین خبر اوضاع سیاسی ایران تبدیل شد. پس از وی سپیده قلیان

نیز به شرح شکنجه هایی که در زندان متحمل شده بود، پرداخت. وی از جمله نوشت: "ای کاش و صد ای کاش شکنجه به همان ضرب و شتم خلاصه می شد. وارد کردن اتهامات جنسی، در جایی که قطعاً حتی اگر فریاد می زدم صدایم به جایی نمی رسید، دردناکترین قسمت ماجرا بود".

در حمایت از اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و در تأیید وجود شکنجه های وحشیانه در زندانهای رژیم اسلامی، کمپین بزرگی تحت عنوان "نه به شکنجه، منم شکنجه شدم" براه افتاد که طی آن زندانیان سیاسی شکنجه هایی که متحمل شده بودند را شرح دادند. مقامات دولت روحانی، تعدادی از نمایندگان مجلس و دیگر مدافعان رژیم به تکاپو افتادند تا از رسوایی بیشتر جلوگیری کنند.

دفاع مجلس از شکنجه اسماعیل بخشی

بجای تشکیل یک کمیسیون حقیقت یاب غیر رژیمی، چندین کمیسیون در مجلس شورای اسلامی جلو افتادند و قاضی صحت و سقم شکنجه شدن اسماعیل بخشی توسط آدمکشان وزارت اطلاعات دولت روحانی شدند! بالاخره برای حفظ آبروی نداشته نظام، کمیسیون امنیت مجلس مامور شد تا شکنجه شدن اسماعیل بخشی را تکذیب کند. آنها در پایان جلسه ای با سید محمد علوی، بقیه در صفحه ۱۱

بقیه "وقاحت تمام عیار" از ص ۱۰

وزیر اطلاعات که شکنجه گران نیز همراهش بودند، تصمیم از پیشی خود را که "اسماعیل بخشی شکنجه نشده" است، اعلام کردند. مجلسی ها شکنجه شدن اسماعیل بخشی را انکار کردند در صورتیکه تماما می دانند که در نهادهای امنیتی دستگیر شدگان شکنجه میشوند. نمایندگان مجلس با انکار شکنجه شدن اسماعیل بخشی رسماً شریک جرم شکنجه گران وزارت اطلاعات شدند. آیا این نمایندگان حتی خبر نمایش فیلم بازجویی و شکنجه متهمان قتل‌های سیاسی و زنجیره ای در مجلس ششم را در روزنامه ها نخوانده اند که از جمله شکنجه شنیع و ضد انسانی همسر سعید امامی که خود از آدمکشان وزارت بود، نمایش دادند. پس از قضاوت قوه مقننه به نفع شکنجه گران وزارت اطلاعات قوه مجریه، وزارت جنایت و شکنجه پیشه اطلاعات روحانی برای اعاده حیثیت نداشته اش از اسماعیل بخشی و سپیده قلیان شکایت کردند. در همین رابطه، محمدجعفر منتظری دادستان کل کشور در تاریخ ۲۴ دی ۹۷ شکنجه شدن اسماعیل بخشی را تکذیب کرد و آن را ادعای دروغ با اهداف سیاسی خواند و تکرار کرد از اسماعیل بخشی شکایت شده است.

بنابراین در همکاری مجلس و وزارت اطلاعات دولت روحانی که الان مخالف احکام سنگین شده

اند، سه اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، توهین به مقامات و فعالیت تبلیغی علیه نظام نیز به اتهامات اسماعیل بخشی و سپیده قلیان اضافه شد که از دلایل احکام سنگین بخشی و سپیده است.

مطابق تهدید شکنجه گران وزارت اطلاعات به سپیده قلیان که "اگر بیرون برود و دهانش را باز کند، ادعاها و اعترافات اجباری او و اسماعیل بخشی را در تلویزیون پخش می کنند و پودرشان خواهند کرد"، در ۲۹ دیماه فیلم "طراحی سوخته" که از صحبت‌های زیر شکنجه دستگیرشدگان ساخته شده بود، پخش شد. سپیده قلیان قبل از دستگیری مجدد در پاسخ به سازندگان اطلاعاتی "طراحی سوخته" نوشت: "من و اسماعیل بخشی که سهل است، پنج هزار کارگر هفت تپه را هم جلوی دوربین بنشانید و از آن‌ها به زور کابل و باتوم اعتراف اجباری بگیرید باز هم چیزی از اصل داستان این که شما ستمگر و فاسد هستید کم نخواهد کرد"، "گفتیم نان کار آزادی، با کابل و باتوم کتکمان زدید و اعتراف گرفتید، طراحی سوخته یعنی این." وی شرحی از دستگیری و شکنجه اش را در کلیپی برای تلویزیون بی بی سی فرستاد تا پس از دستگیری مجددش پخش شود. بعد از پخش "طراحی سوخته" که برای اثبات اوهام ذهن بیمار خامنه ای ساخته شده بود، اسماعیل بخشی و سپیده قلیان

مجددا دستگیر شدند تا این بار شکنجه شوند تا "اعتراف" کنند که شکنجه نشده اند.

محاكمه "نان کار آزادی" در بیدادگاه صاحبان سرمایه و صنایع

سندیکا کارگران نیشکر هفت تپه محاکمه دستگیرشدگان هفت تپه را با دور اندیشی قابل تحسینی محاکمه "نان کار آزادی" دانست. در دومین روز دادگاه، در یکی از بخش‌های پرسش و پاسخ از اسماعیل بخشی، قاضی مقیسه گفت: "شعار نان، کار، آزادی" شعاری کمونیستی است؛ که اسماعیل بخشی پاسخ داد که این شعار معیشتی و مطالباتی است و از خواسته کارگران هفت تپه دفاع کرد. قاضی مقیسه که از دفاع اسماعیل بخشی از خواست کارگران هفت تپه که اکنون شعار جنبش مستقل کارگری است، شدیداً عصبانی شده بود، گفت: شعار "نان کار آزادی شعاری زیر شکمی و بالای شکمی است" و جلسه بیدادگاه را نیمه کاره رها کرد و رفت.

قاضی مقیسه که همیشه پرخاشجو، عصبانی و قادر به کنترل اعمال و گفتار خود نیست و پرونده سیاهی در تعیین احکام سنگین برای فعالین جنبش کارگری، دانشجویی و زنان، معلمان و بازنشستگان دارد، حتی برای حفظ ظاهر هم که شده بیدادگاه

بقیه "وقاحت تمام عیار" از ص ۱۱

اسماعیل بخشی را ادامه نداد. این قاضی فاسد بدون حضور فرزانه زیلایی، وکیل اسماعیل بخشی، مطابق "توصیه کارشناسانه" شکنجه گران وزارت اطلاعات دولت روحانی اسماعیل بخشی را به ۱۴ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرد. مقیسه، قاضی محبوب شکنجه گران نهادهای امنیتی، بقیه دستگیرشدگان هفت تپه را هم به زندانهای طولانی محکوم کرد. سپیده قلیان، حامی کارگران هفت تپه: ۱۹ سال و ۶ ماه حبس تعزیری. امیرحسین محمدی فرد، سر دبیر نشریه گام: ۱۸ سال حبس تعزیری. عسل محمدی، عضو تحریریه نشریه گام: ۱۸ سال حبس تعزیری. ساناز الهیاری، عضو تحریریه نشریه گام: ۱۸ سال حبس تعزیری. امیر امیرقلی، عضو تحریریه نشریه گام: ۱۸ سال حبس تعزیری. محمد خنیفر، کارگر هفت تپه: ۶ سال حبس تعزیری.

مطابق مفاد قانون اساسی ارتجاعی خود جرم سیاسی را تعریف کند، تمام این پرونده ها به شعبات بیدادگاههای رسیدگی به جرایم امنیتی فرستاده می شود. قضات فاسد این بیدادگاهها در عمل زیر مجموعه نهادهای امنیتی هستند و همان احکامی را صادر می کنند که برادران و همکاران شکنجه گرشان در وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه "توصیه" می کنند. با این ساختار که همه جناحها و باندهای رژیم از آن اطلاع دارند، فراتر از وقاحت است که روحانی که وزارت اطلاعاتش مسئول شکنجه، پرونده سازی، تهیه فیلم "طرح سوخته" و میزان محکومیت دستگیرشدگان هفت تپه و "توصیه" آن به قاضی مقیسه بوده، هیات رسیدگی برای "احکام غیر منصفانه" تعیین کرده است.

۱۸ شهریور ۹۸، ضربه اساسی به اقتدار قوه فاسد قضائیه

ابراهیم رئیسی در سال ۶۷ مامور شد تا دهها هزار زندانیان سیاسی را با فتوای ضد انسانی خمینی به قتل برساند. سی سال بعد در سال ۹۷ ابراهیم رئیسی با دستور خامنه ای زودتر از موعد جانشین لاریجانی شد تا مردم ایران که در دیماه ۹۶ با "اصلاح طلب اصولگرا، دیکه تمام ماجرا" از کل حاکمیت عبور کردند را سرکوب کند. فساد ساختاری تمام ارگانها و نهادهای رژیم را فرا گرفته و حاکمیت هیچ طرح و برنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ورزشی، محیط زیستی،

آموزشی و بهداشتی ندارد که وجود خود را توجیه کند. تنها علت ادامه حیات رژیم اتکا به قدرت سرکوب است. ابراهیم رئیسی که به قساوت و آدمکشی شهره است با سیاست "همین که هست" آمده تا با احکام زندانهای طولانی و مجازات ضد بشری شلاق بساط جنبشهای رو به گسترش کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان و بازنشستگان را جمع کند اما باور نداشت که جامعه و مردم ایران با سال ۶۷ کاملا متفاوتند. اعلام مجازاتهای سنگین دستگیر شدگان هفت تپه در ۱۶ شهریور نه تنها مردم را ترساند بلکه موج التهاب و خطر شعله ور شدن خشم عمومی علیه این احکام کل حاکمیت را نگران کرد و ابراهیم رئیسی دو روز بعد و در ۱۸ شهریور احکام را موقتا پس گرفت. ارکستر اطلاعاتی اشخاص، نهادهای ارگانهای رژیم در انتقاد به این احکام تلاش دارد آنرا تصمیم کل حاکمیت جلوه دهد تا خشم عمومی را فرو نشاند.

از جمله، محمدرضا بادامچی، نماینده و رییس فراکسیون کار مجلس، در حساب توپتر خود نوشت: "این احکام در شان انقلاب مستضعفان نیست. فراموش نکنیم که جهانیان ما را قضاوت می کنند. انتظار داریم دادگاه تجدیدنظر، با نقض این احکام، چهره رحمانی نظام را به نمایش بگذارد". عارف رییس فراکسیون اصلاح طلب مجلس نیز خواهان بررسی مجدد و تعدیل احکام شد.

بقیه "وقاحت تمام عیار" از ص ۱۲

حسامالدین آشنا، مشاور رئیس جمهوری که سابقه همکاری با وزارت اطلاعات را نیز دارد، نوشت: "امروز سخن فقط از هفت تپه قضاوت نیست، بلکه مشکل از هفت خوان عدالت است". در تومار اصلاح طلبان آمد: "قوه قضاییه در خصوص پرونده‌هایی که در هفته‌های اخیر منجر به تصمیمات قضایی غیرعادلانه و احکام بسیار سنگین و جریحه دار شدن افکار عمومی شده است، ترتیباتی اتخاذ کند که در مراحل بعدی شرایط مناسب رسیدگی و تجدید نظر عادلانه فراهم آید، تا ضمن اعاده حقوق نادیده گرفته شده این شهروندان، وجدان عمومی حکم به عادلانه بودن رویه قضایی بدهد." وزیر کار که سابقه در وزارت اطلاعات دارد نیز در نامه ای به رئیس قوه قضاییه احکام سنگین علیه کارگران نیشکر هفت‌تپه را شوک آفرین و اعتراض را حق کارگران خوانده است. محمد شریعتمداری در این نامه اعلام کرده که در جلسه هیات وزیران قرار شده کمیته ای مرکب از وزیر دادگستری، معاون حقوقی رئیس جمهور و خودش مسئله را پیگیری کنند.

اطلاعات مقامات رژیم از حبسهای طولانی

رژیمی ها با عکس العمل فریب کارانه خود علیه حبسهای طولانی دستگیر شدگان هفت تپه چنین وانمود کردند که گویا اولین بار است

که قوه فاسد قضائیه احکام سنگین برای فعالین جنبشهای اجتماعی و طبقاتی صادر می کند. همه آنها بخوبی می دانند قوه قضائیه در دوران شش ماه ریاست ابراهیم رئیسی علیه فعالین جنبشهای اجتماعی و طبقاتی هزار و بیست و هفت سال و شش ماه حبس، و هزار و چهارصد و بیست و هشت ضربه شلاق حکم صادر کرده است. مقامات رژیم از هر سه قوه از قبل از احکام سنگین علیه دستگیر شدگان هفت تپه اطلاع داشتند. مستقل از همکاری شکنجه گران وزارت اطلاعات دولت روحانی با قضات بیدادگاههای رسیدگی به جرایم سیاسی که عملاً زیر مجموعه نهادهای اطلاعاتی هستند، در دوران لاریجانی هم فعالین جنبشهای کارگری، دانشجویی و زنان به حبس های طولانی و سنگین محکوم میشدند. از جمله تمام دانشجویان دستگیر شده دانشگاه تهران در دیماه ۹۶ که با شعار "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمام ماجرا" تجمع کردند به زندانهای طولانی محکوم شدند. در دوران ابراهیم رئیسی احکام زندان و شلاق طولانی تر و سنگین تر شده اما حبسهای طولانی با دست گیر شدگان هفت تپه شروع نشد. حبسهای طولانی مدت از دستگیر شدگان جنبش زنان و مخالفان حجاب اجباری شد که بیدادگاه قوه قضائیه سه فعال جنبش زنان و مخالف حجاب اجباری بنامهای یاسمن آریانی، منیره عربشاهی و مژگان کشاورز را به ۵۵ سال حبس محکوم کرد.

همچنین فعالین جنبش دانشجویی و دستگیر شدگان روز کارگر به حبسهای طولانی مدت محکوم شده اند که یکی از آنها مرضیه امیری است که به یازده سال زندان محکوم شده است و هیچ کدام با چنین مخالفتی از طرف رژیمی ها از هر دو جناح روبرو نگردید. زیرا مطابق تومار اصلاح طلبان حبسهای طولانی مدت هفت تپه ای ها باعث "جریحه دار شدن افکار عمومی" شد و "وجدان عمومی حکم به عادلانه بودن رویه قضایی" نداد و گرنه اصلاح طلبان هم اعتراضی به این احکام غیر انسانی نداشتند. وزیر کار نیز به دلیل "فشارهای زایدالوصف بدخواهان ایران"، خواستار رویکرد منصفانه به اعتراضات کارگری شد.

از نظر اصلاح طلبان و بقیه رژیمی ها حبسهای طولانی تا آنجا مناسب است که مردم را بترساند و احکامی که مردم ایران را تحریک کند تا علیه کل سیستم به حرکت در آیند مغایر ماموریت ابراهیم رئیسی است که به دستور خامنه ای آمده تا اعتراضات مردم را که علیه کل نظام هستند، سرکوب کند. مقامات قوه قضائیه و مجریه از احکام سنگین هفت تپه ای ها اطلاع داشتند. این محکومیت با هماهنگی شکنجه گران وزارت اطلاعات دولت روحانی و مقامات قوه قضاییه و قاضی محمد مقیسه صادر شده است. از همین رو ابراهیم رئیسی و معاون دادستانش برای آمادگی "افکار عمومی"

بقیه "وقاحت تمام عیار" از ص ۱۳

زمینه سازی کردند.

رئیس قوه قضائیه مدتی قبل از اعلام علنی احکام هفته تپه ای ها گفت عده ای "در پوشش مسائل کارگری، اهداف دیگری" را دنبال می کنند و با اشاره به این که "این قبیل اقدامات را نباید به حساب کارگران" گذاشت، اضافه کرد که خود کارگران "باید مقابل کسانی که فضای اعتراضات کارگری را آلوده می کنند، بایستند." بعلاوه سعید عمرانی، معاون قضایی دادستان کل کشور نیز گفت: "در ماجرای هفت تپه خوزستان دادستان ما در اهواز و همکارانشان آنقدر پای ماجرا ایستادند تا مشکل این کارخانه و کارگرانش را بر طرف کردند و هنوز این حمایت ها ادامه دارد. عوامل و عناصری پول گرفته بودند و می خواستند به هر طریق که شده آنجا را به آشوب بکشند ولی با تدبیر و زیرکی و هوشیاری مقامات قضایی، انتظامی و امنیتی این افراد شناسایی شدند و اکنون همه مردم و مسئولان منطقه قدردان زحمات دادستان و دستگاه قضایی هستند".

از همه مهمتر، مقامات رژیم برای محکم کاری حتی احکام هفت تپه ای ها را در ۱۶ شهریور اعلام کردند که می پنداشتند تمرکز "افکار عمومی" بر مراسم عزاداری است. منتها آنچه که اصلاح طلبان "افکار عمومی" نامیدند چنان برانگیخته شد که رژیمی ها هرگز انتظار این

عکس العمل را نداشتند. فقط دو روز بعد از آنکه "وجدان عمومی حکم به عادلانه بودن رویه قضایی" نداد و "فشارهای زایدالوصف بدخواهان ایران" ابتدا ابراهیم رئیسی را در ۱۸ شهریور، شب عاشورا از مجلس روضه خوانی به جلوی دوربین تلویزیون کشاند تا با دستپاچگی خواستار تجدید نظر فوری در احکام "غیر منصفانه" هفت تپه ای ها شود تا احتمال یک حرکت غیر قابل کنترل اعتراضی را کاهش دهد. با تاسی از ابراهیم رئیسی که در تابستان سال ۶۷ در کشتن بی سر و صدای دهها هزار نفر زندانی سیاسی دست داشت و انتظار این موج بزرگ مخالفت را نداشت، دیگر رژیمی ها از هر دو جناح به میدان آمدند تا از حبسهای طولانی هفت تپه ای ها براثت اعلام کنند و بزرگترین عقب نشینی تاریخ قوه فاسد قضائیه رژیم اسلامی در چهل سال گذشته را به ثبت برسانند.

مخالفت با احکام هفت تپه و تأیید دیگر احکام بیدادگاهها

رژیم اسلامی مسبب ابر بحران های ایران در عرصه گوناگون از جمله اقتصاد، آپارتاید جنسیتی، محیط زیست، کشاورزی، صنعت، مالی و بانکی، آزادیهای سیاسی اجتماعی و فردی و مذهبی و فرهنگی (ادبیات و موسیقی و ...)، بیکاری، اعتیاد، بی مسکنی، فقر و گرسنگی، آموزش و پرورش و آموزش عالی، بهداشت و درمان،

فساد ساختاری و ناکارآمدی است. پایان دادن به این بحرانها در گام اول در گرو سرنگونی رژیم اسلامی است. به این اعتبار مردم ایران هیچ نیازی به این رژیم ندارند و عمر حاکمیت فعلی تنها با اتکا به سرکوب خشن مردم دوام آورده است. ارگانهای سرکوب آخرین قلعه باقیمانده مدافع رژیم است و اکنون در مرکز توجه و حمله و افشاگری فعالین جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویی، معلمان و بازنشستگان قرار دارد.

برای مقابله با تظاهرات و اعتصابات میلیونی مردم ایران رژیم اسلامی نیروهای نظامی پاسدار و بسیج و ارتش و اوباش را به خیابانها خواهد آورد. اما اکنون قوه قضائیه، شکنجه گران وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه ارگانهای جلو صحنه دستگیری، شکنجه و شلاق و حبسهای طولانی مدت فعالین جنبشهای مختلف اجتماعی و طبقاتی هستند. هر قدم عقب نشینی ارگانهای سرکوب در همان سطح نخواهد ماند و زمینه پیشروی جنبشهای متعدد اجتماعی و طبقاتی علیه رژیم را فراهم می کند.

چهل سال است مردم ایران توسط حکام شرع در بیدادگاهها به شکنجه، شلاق، زندانهای طولانی و مرگ محکوم شده اند. حاکمان شرعی امثال ابراهیم رئیسی و مصطفی پور محمدی جنایت علیه مردم را از زمانی که بیست و یکی

بقیه "وقاحت تمام عیار..." از ص ۱۴

دو ساله بودند، آغاز کردند. احکام ضد انسانی دستگیرشدگان هفت تپه تنها مجازات "غیر منصفانه" تاریخ بیدادگاههای رژیم اسلامی نیست. انتقادات گسترده به قوه قضاییه برای احکام "غیر منصفانه" دستگیرشدگان هفت تپه؛ محکومیت ۶ ماه زندان برای "سحر، دختر آبی" که با خودسوزی خود یک رسوایی جهانی برای بیدادگاههای رژیم ایجاد کرد؛ و افشای شکنجه گران وزارت اطلاعات در پرونده ترور دانشمندان هسته ای توسط مازیار ابراهیمی، راه را برای مبارزه ای متحد علیه شکنجه، مجازات اعدام و برای لغو احکام قوه فاسد قضائیه علیه زندانیان سیاسی و عقیدتی آماده کرده است.

تجدید نظر در "احکام غیر منصفانه" هفت تپه نباید به کاهش احکام زندان و شلاق منجر شود. هفت تپه ای ها نباید دستگیر و شکنجه و زندانی میشدند و باید فوراً آزاد شوند. از نظر پدر سپیده قلیان، و بدست، تجدید نظر در "احکام غیر منصفانه" معنایی جز آزادی بی قید و شرط سپیده ندارد. بعلاوه "احکام غیر منصفانه" محدود به دستگیرشدگان هفت تپه نیست و شامل پرونده تمام زندانیان سیاسی است و معنایی جز آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی و از جمله آزادی بی قید و شرط دستگیر شدگان چند ساله اخیر اعتراضات

معلمان، بازنشستگان، فعالین جنبش کارگری، دانشجویی، زنان و مخالفان حجاب اجباری ندارد.

رژیمی ها از همه باندها و جناحها جلو افتاده اند تا تجدید نظر در "احکام غیر منصفانه" به دستگیرشدگان هفت تپه محدود بماند. محمد خاتمی و دیگر اصلاح طلبان در محکومیت قتل‌های سیاسی و زنجیره ای جلو افتادند تا تعداد قتلها را به چهار نفر محدود کنند، جانینان وزارت اطلاعات آسیبی نبینند اما در عوض ناصر زرافشان وکیل خانواده مقتولین دستگیر شود و بیشتر از آدمکشان وزارت اطلاعات در زندان بماند. منتظری در مخالفت با کشتار تابستان ۶۷ جلو افتاد تا تمام احکام بیدادگاههای تاریخ رژیم اسلامی را تطهیر کند. منتظری انتقادی به بیدادگاههای رژیم اسلامی که زندانیان سیاسی به شکنجه، شلاق، زندان و مرگ محکوم کرده بودند، نداشت. منتظری که اکنون قهرمان اصلاح طلبان و لیبرالهاست با فتوای مرگ خمینی که احکام این بیدادگاهها را نقض می کرد، به مخالفت برخاست. منتظری بیدادگاههای رژیم که از ابتدای قدرت گیری آخوندها نزدیک به صد هزار نفر را به شکنجه و زندان و مرگ محکوم کردند، تأیید کرد تا با فتوای کشتار زندانیان سیاسی توسط خمینی که خارج از دستگاه قضایی مورد موافقت منتظری بود، مخالفت کند. اکنون نیز باندها و جناحهای رژیم در این شرایط خطیر به کمک کل نظام آمده اند تا یکبار

دیگر پروژه ای را پیاده کنند تا "احکام غیر منصفانه" از دستگیرشدگان هفت تپه فراتر نرود و شامل کل زندانیان سیاسی نشود. مستقل از جنایات قوه قضائیه در دهه های گذشته، محدود ماندن به تجدید نظر در احکام "غیر منصفانه" دستگیر شدگان هفت تپه معنایی جز تأیید هزار و بیست و هفت سال و شش ماه حبس، و هزار و چهارصد و بیست و هشت ضربه شلاق که در ششماه ریاست ابراهیم رئیسی بر قوه فاسد قضائیه برای فعالین جنبشهای اجتماعی و طبقاتی صادر شده است، ندارد.

قوه قضائیه در کشوری بدون قانون

قوه فاسد قضائیه در کشوری بی قانون تنها با قدرت متحد و متشکل جنبش مستقل کارگری و متحدینش عقب خواهد رفت. نظام حاکم در عمر چهل ساله اش هر جنایتی که توانسته علیه مردم ایران مرتکب شده است. این جنایات و اجحافات بعضاً متکی بر قوانین ظالمانه و ضد انسانی رژیم بوده است و آنجا که اعمال رژیم مغایر قوانین خودش بوده حتی وکلا که مطابق وظیفه شغلیشان رژیم را به رعایت قوانین خودش دعوت می کردند، بعضاً دستگیر و به زندان انداخته است. اعمال قوه فاسد قضائیه تا آنجا که به بیدادگاههای سیاسی بر می گردد، بر خلاف نام و عنوانش حقیقتاً قوانین خودش نیز متکی نیست.

مرگ سلیمانی: دفن عمق استراتژیک خامنه‌ای

رضا مقدم

توضیح: متن زیر پیاده شده برنامه تلویزیون "به پیش" است. مطابق معمول و برای سهولت در خواندن تلاش شده تا از چارچوب گفتاری به نوشتاری نزدیک شود. لینک برنامه در پانین مقاله آمده است. با تشکر از رفیق ناصر احمدی که زحمت کشید و آنرا پیاده کرد.

با سلام و خیر مقدم به همگی. همانطور که می‌دانید، در ادامه بحث‌هایی که در چند هفته اخیر داشتیم قرار بود این هفته را برداریم به آنچه که در ۱۶ آذر و آبان

۹۸ اتفاق افتاد، منتها با کشته شدن قاسم سلیمانی موضوع جلسه مان را عوض کردیم و در مورد این ماجرا صحبت می‌کنیم، که طبعاً تأثیرات عمیقی در سیاست ایران در خارج و داخل خواهد داشت.

امروز سه شنبه ۱۵ دیماه ۹۸ و ۵ ژانویه ۲۰۲۰

آنچه که در عراق اتفاق افتاد یعنی کشته شدن قاسم سلیمانی، مباحث زیادی را دامن زده و بحث

امشب ما در مورد عواقب آن برای منطقه، برای رابطه جمهوری اسلامی با آمریکا و برای مبارزه مردم ایران علیه رژیم اسلامی است. امیدوارم که به مسائل متنوعی که در این ماجرا هست برسیم و راجع به آن صحبت کنیم و اگر هم نشد می‌گذاریم برای هفته های بعد، چونکه این موضوعی نیست که به این سادگی از صحنه سیاسی ایران کنار برود، زیرا عواقب بسیار دیرپایی بر اوضاع منطقه و خود ایران خواهد داشت.

بقیه در صفحه ۱۷

بقیه "و قاحت تمام عیار..." از ص ۱۵

مجازات حبس و اعدام متهمان سیاسی توسط شکنجه گران وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه به قضاتی که زیر مجموعه نهادهای امنیتی هستند، دیکته میشود. قوه قضائیه را باید با قدرت مبارزاتی به عقب راند و نه با استناد به قوانین خودش. اصلاح طلبان و لیبرالها نزدیک به چهل سال است منتظرند تا حاکمان ایران مطابق قانون اساسی خود جرم سیاسی را تعریف کنند و دادگاههای متهمان سیاسی علنی و با حضور هیات منصفه برگزار شود. با آغاز حرکت مردم علیه کل نظام از دیماه ۹۶، می‌رود تا عمر رژیم اسلامی کفاف ندهد تا قوانینش که مورد نظر اصلاح طلبان و لیبرالهاست اجرا کند.

اعتراضات مجدد کارگران هفت تپه که از هفته گذشته آغاز شد و مخالفت با خصوصی سازی، بازگشت به کار اخراجی ها و آزادی اسماعیل بخشی را با شعار "اسماعیل رو گرفتن ما همه بخشی هستیم" فریاد زد، سندی است بر شکست سرکوب، اخراج، دستگیری و شکنجه و حبسهای طولانی مدت در خاموش کردن مبارزات کارگری. رژیم اسلامی در موقعیت اقتصادی سیاسی فعلی در مقابل جنبش مستقل کارگری و متحدانش با خواست "نان کار آزادی" بسیار شکننده است. آمدن ابراهیم رئیسی با احکام سنگین زندان و شلاق نشانه قدرت نیست. ابراهیم رئیسی قبل از همه متوجه تفاوت ماموریتش در کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ و

ناچاری به عقب نشینی از احکام ۱۱۰ سال زندان برای هفت تپه ای ها شده است. روز ۱۶ و ۱۸ شهریور ۹۸ روزهای بیاد ماندنی و تاریخی جنبش کارگری است که قوه فاسد و آدمکش قضائیه برای اولین بار ناچار شد در مقابل تنها "طرفیت" یک حرکت عمومی غیر قابل کنترل جنبش کارگری و متحدینش عقب بنشیند. تلاش برای سازماندهی و اتحاد جنبش مستقل کارگری با متحدینش در جنبش دانشجویی، زنان همراه با اعتراضات معلمان و بازنشستگان حول "نان کار آزادی" کلید به میدان آمدن "طرفیت"ی است که کل نظام را عقب براند.

هفتم مهرماه ۹۸

بقیه «مرگ سلیمانی...» از ص ۱۶

منتها قبل از شروع بگویم که هفته گذشته مادر قائدی، خانم حاجیه سجودی که به مادر قائدی معروف بود از مادران خاوران فوت کرد! ایشان مادر صادق قائدی بود که در ۳۱ بهمن ۱۳۶۱ به دست آدمکشان جمهوری اسلامی جاننش را از دست داد! مادر جواد قائدی هم بود که او هم در مرداد ۶۲ توسط آدمکشان جمهوری اسلامی همراه با همسرش منیره سادات هاشمی کشته شدند! لازم بود تسلیت بگوییم به خانواده قائدی به ویژه به مرسته قائدی، یکی از بازماندگان این خانواده دهه ها داغدار در ایران!

همچنین بی مناسبت نیست که اشاره کنم به ادامه زندانی بودن ۵ نفر از اعضای خانواده پویا بختیاری از جانب‌اختگان اعتراضات آبان ۹۸ که الان نزدیک ۱۲ روز هست که توسط وزارت اطلاعات دولت روحانی دستگیر شده اند که شامل مادر، پدر، دو عمو و خواهر پویا بختیاری اند! اینها تنها جرمشان این است که خواسته اند که برای فرزندشان که به دست آدمکشان جمهوری اسلامی جاننش را از دست داده مراسم سوگواری داشته باشند و اجازه داشته باشند عزاداری کنند برای پسر جوانشان که از دست داده اند. و این موضوعی است که بدقت می خورد به آنچه که الان در ایران در جریان است و نشان دهنده برخورد دوگانه رژیم است به کشته شدن مردم ایران و کشته شدن قاسم سلیمانی و این محدودیت عزاداری برای بیش از

۱۵۰۰ نفر از مردم ایران که توسط سپاه پاسداران که خود قاسم سلیمانی یکی از فرماندهان بوده کشته شدند. خانواده پویا بختیاری فقط بخاطر اینکه می‌خواستند مراسم سوگواری برای کشته شدن پسرشان داشته باشند دستگیر شدند و الان در زندانند، اما برای قاسم سلیمانی سه روز عزای عمومی اعلام کرده‌اند که خودش و همقطاران همین ۱۵۰۰ نفر از مردم را در آبان ماه کشتند و هزاران نفر را دستگیر و شکنجه کرده اند. مردم ایران به این دوگانگی ساختاری جنایتکارانه پایان خواهند داد. این چند روز تمام می‌شود و حرکت جامعه برمی‌گردد به روی روال عادی و بنیادی مبارزه مردم ایران با جمهوری اسلامی که محور اصلی موضوع سیاست در ایران است.

کشته شدن سلیمانی

باید از همین دوپارگی شروع کرد، دوپارگی بین مردم و رژیم و هوادارانش. جامعه ایران بیشتر از هر زمانی دوقطبی شده است، یا با رژیم، یا با مردم، بی‌طرف و حد وسط از هیچ حزب و فردی دیگر پذیرفته نیست. به این اعتبار می‌شود گفت که شکاف بین مردم و رژیم پرشدنی نیست. و عده‌ای که از رژیمی‌ها آرزو داشتند که شاید با کشته شدن قاسم سلیمانی این شکاف هرروز افزایش یابند بین مردم و رژیم ترمیم بشود و تخفیفی داده شود با یک شوک روبرو شدند وقتی که عکس‌العمل

مردم ایران را نسبت به کشته شدن قاسم سلیمانی و آنهایی که این کشته شدن را محکوم کردند دیدند. آنها از این عکس‌العمل وحشت کردند و الان کارشان این شده که به سران رژیم جمهوری اسلامی پیغام و هشدار بدهند که بلاخره بعد از این عزاداری، یک فکری به خاطر این شکاف بکنند که می‌رود جامعه را ببرد به سمتی که جمهوری اسلامی را نابود کند.

چرا اینجوری شد! برای اینکه این تشییع جنازه و سوگواری که برای قاسم سلیمانی به راه انداختند نمک پاشیدن روی زخم باز مردمی است که چند دهه است دنبال پیدا کردن قبر عزیزان شان هستند که در اقصی نقاط کشور مخفیانه توسط جمهوری اسلامی دفن شده‌اند، و به خانواده‌های شان نمی‌گویند که بچه‌هایشان را کجا دفن کرده اند. این نمک پاشیدن روی زخم کسانی است که هر نقطه از ایران که حدس می‌زنند عزیزانشان دفن شده‌اند با چنگشان و با دستانشان خاک‌ها را می‌شکافند که شاید یک نشانی از عزیزان از دست رفته شان پیدا کنند، که این کار را هم تازه شبانه و مخفیانه انجام می‌دهند. مادر قائدی که در اول صحبتیم به خانواده اش تسلیت گفتم و هفته پیش فوت کرد، یکی و فقط یکی از ده‌ها هزار مردمی است و یکی از ده‌ها هزار مادرانی است که در حسرت یافتن عزیزشان که بتوانند در یک شرایط آزاد برایشان سوگواری کنند

بقیه «مرگ سلیمانی...» از ص ۱۷

فوت کرد در حسرت ماندند! این همان زمینه شکافی است که این عزاداری برای قاسم سلیمانی نه تنها ترمیم نمی کند این شکاف بین مردم و رژیم را، بلکه این شکاف را افزایش می دهد و مردم داغدار ایران را جریحه دار خواهد کرد و کرد.

قاسم سلیمانی را عملاً به عنوان فرد دوم رژیم ایران نام می برند و برای همین هم کشته شدنش برای رژیم خیلی گران تمام شده است. موضوعی است که تقریباً تمام رسانه و رادیو تلویزیون های دنیا دارند راجع به آن حرف می زنند و از این نظر دارند مردم را بمباران اطلاعاتی می کنند. زیر این بمباران اطلاعاتی، از اینکه چه کسانی او را لو دادند، و از اینکه مدل پهبادی که او را زد چی بوده شروع می شود، تا آن مسئله اصلی که باعث این اتفاق شده پنهان بماند. برای جنبش کارگری ایران و برای همه کسانی که دارند تلاش می کنند که به عمر جمهوری اسلامی پایان بدهند، مسئله اصلی که باعث این اتفاق شده مهمتر است برای تعیین اینکه، در آینده چه اتفاقاتی خواهد افتاد و مردم خودشان را برای چه مسائلی آماده بکنند.

بنابراین من تلاش می کنم اینجا راجع به آن موضوعی صحبت بکنم و آن بستری صحبت بکنم که اتفاق در آن افتاده که بتواند کمک کند به

فهم اصل ماجرا و بعد کمک کند به اینکه اطلاعات عظیمی که راجع به این مساله است را در یک جای درستی قرار بدهد و به روشنی مساله کمک بکند.

درواقع به یک شکلی بپردازیم به عوامل دیرپاتری که کشتن قاسم سلیمانی را ممکن کرد تا بشود همه این ها را در این چارچوب بررسی کرد. این موضوع اصلی، خیلی خلاصه و شسته و رفته این است: رژیم اسلامی دارد نفوذش را و موقعیتش را در داخل و خارج ایران بشکل برگشت ناپذیری از دست می دهد.

این کلید فهم اوضاع در ایران، موقعیت رژیم اسلامی در منطقه و در جهان است. مدتی است که در لبنان و در عراق دولتهای طرفدار رژیم اسلامی زیر فشار خرد کننده اعتراضات مردم اند و رسماً دارند علیه رژیم اسلامی فعالیت می کنند، عکس های سران رژیم اسلامی را آتش می زنند، رسماً علیه سران رژیم اسلامی شعار می دهند و خواهان کوتاه شدن دست رژیم اسلامی در کشور هایشان هستند. در عراق رسماً حمله کردند به مراکز رژیم، و در سوریه رژیم اسلامی جزو بازندگان همه تلاشهایی است که کرده، و بعد ترکیه و روسیه جزو برندگانند. به این اعتبار می شود گفت که تضعیف موقعیت رژیم اسلامی در منطقه که در ادامه تضعیفش در داخل بود کشتن قاسم سلیمانی را ممکن کرد. چون خیلی ها

می گویند چرا الان کشتنش! این ها که همیشه امکانش را داشتند. بعضی وقت ها نجاتش دادند. هیچوقت موقعیت رژیم اسلامی اینقدر ضعیف نبود نسبت به مردم ایران و نسبت به مردم منطقه که بتواند کشتن او را ممکن کند. الان می شود هرکاری را با رژیم اسلامی کرد. الان می شد قاسم سلیمانی را کشت و به تهدیدات عمل کرد بخاطر ضعف رژیم اسلامی در داخل و خارج و در منطقه. این کلید فهم و درک کل اتفاقاتی است که دارد روی می دهد.

وقتی که مردم ایران از خیابان های ایران فریاد می زدند "سوریه را رها کن فکری به حال ما کن"، داشتند علیه سیاست های منطقه ای رژیم اسلامی فعالیت می کردند، و این را به گوش مردم منطقه می رساندند. مردم منطقه آمدند به خیابان و علیه نظام های خودشان و دولت های خودشان که طرفدار رژیم اسلامی بودند، و یک پیوندی برقرار کردند بین خودشان و مردم ایران علیه رژیم اسلامی. این، موقعیت رژیم اسلامی را در منطقه تضعیف کرد و بعد موقعیت آنرا در داخل ایران تضعیف کرد. پایه های ضعیف شده رژیم اسلامی در داخل و خارج و در منطقه باعث شد که آمریکاییها زدن قاسم سلیمانی را ممکن بدانند. زدن قاسم سلیمانی در ادامه روند و یا در میانه روند تضعیف رژیم اسلامی بود و آنرا علنی کرد و به تمام دنیا نشان داد.

بقیه «مرگ سلیمانی...» از ص ۱۸

همینطور که در آبان ۹۸ و تقریباً دو سال قبل ترش در دی ماه ۹۶ مبارزات مردم ایران علیه رژیم اسلامی به دنیا اعلام کرد که مردم ایران رژیم اسلامی را نمی‌خواهند. کشته شدن قاسم سلیمانی در واقع مکمل اعتراض مردم ایران به عنوان سمبل تضعیف رژیم اسلامی در داخل و خارج ایران بود. می‌شود گفت کشته شدن قاسم سلیمانی، سمبل و یک نشانه‌ی علنی و جهانی مرگ و شکست آنچه که خامنه‌ای به آن عمق استراتژیک می‌گوید است. تشییع جنازه قاسم سلیمانی، در عمل دفن سیاست‌های بی ثمر رژیم اسلامی در منطقه است که برای مردم ایران صدها میلیارد هزینه داشت، و این میلیاردها می‌توانست صرف بهبود سیستم ویران آموزش و پرورش و بهداشت و درمان مردم ایران بشود. بنابراین آنچه که در منطقه برای رژیم اسلامی روی داد، یعنی کشتن قاسم سلیمانی، در کنار اعتراضاتی که مردم عراق داشتند و حتی به مراکز رژیم اسلامی در عراق حمله کردند، مکمل نزول ایران بود. این‌ها دو روی یک سکه اند و یک پدیده واحد است. اگر غیر از این بود باید تعجب می‌کردیم. رژیم اسلامی نمی‌توانست یک ولی تضعیف شده در داخل باشد ولی همچنان قدر قدرت در خارج و در منطقه بماند. یا بلعکس یک رژیم تضعیف شده در خارج و منطقه

نمی‌توانست به آن قدرتمندی در ایران بماند. این دو بهم ربط دارند و هر دو دارند رژیم اسلامی را می‌برند به سمت پایان عمرش در منطقه و در ایران. مردم منطقه و مردم ایران عملاً دست به دست هم دادند تا این ارتجاع حاکم در ایران را نابود کنند.

ماجرای از کجا شروع شد؟

به دنبال ماه‌ها اعتراض مردم در لبنان و عراق علیه رژیم اسلامی، خامنه‌ای مثل مردم تظاهرات کننده در ایران، هم در دی ماه ۹۶ و هم در آبان ماه ۹۸، آنها را عوامل آمریکا و اسرائیل و عربستان سعودی نامید. در همین چارچوب، شاخه حزب الله در عراق که صاحب رژیم اسلامی است به یک مرکز آمریکایی چندین بار حمله کردند ولی آخرینش به یکی از مراکز آمریکا در کردستان عراق حمله کرد و تعدادی را کشت و زخمی کرد، از جمله در این میان یک نفر هم آمریکایی بود. آمریکا در یک اقدام تلافی جویانه به چندین پایگاه عوامل رژیم اسلامی در مرز سوریه و عراق و در عراق حمله کرد و ده‌ها نفر از این‌ها را کشت و زخمی کرد که یک عده شان هم از عوامل و پاسداران رژیم اسلامی بودند. گام بعدی این ماجرا به عنوان تلافی این بود که رژیم عوامل خودش را تحریک کرد که بروند به سفارت آمریکا در منطقه سبز بغداد، حمله کنند. و آنهم در منطقه‌ای که چندین ماه است مردم معترض بغداد نتوانستند به آن

نزدیک شوند، و کسان زیادی کشته شدند زیرا دولت عراق نمی‌گذارد کسی به آنجا وارد شود. منتها با دست به یکی کردن عوامل رژیم اسلامی و مسئولان انتظامی آنجا، این آدم‌ها را آزاد کردند که بروند آنجا تا به سفارت آمریکا حمله کنند و بخش‌هایی از آن را بگیرند و بسوزانند به عنوان اقدام تلافی جویانه.

ترامپ این ماجرا را انداخت به گردن رژیم اسلامی. خامنه‌ای هم که فکر میکرد ماجرا مثل سابق ادامه دارد یک‌عده از نیروهایش را جمع کرد دور و بر خودش، همانهایی را که جای مهر نماز را روی پیشانی شان خال کوبی کرده اند، و به ترامپ گفت که تو غلط می‌کنی می‌گویی مسئولیت این کار با رژیم اسلامی است. حصار، که الان حتما دارند برای قاسم سلیمانی گریه می‌کنند، در آن موقع که خامنه‌ای به ترامپ گفت تو غلط می‌کنی، خندیدند، نمی‌دانستند که چه اتفاقی دارد می‌افتد. ترامپ تهدیدش را عملی کرد و قاسم سلیمانی را کشت و به جنگ نیابتی پایان داد. قبلاً عوامل و نیروهای طرفدار رژیم در منطقه کارهایی انجام می‌دادند و رژیم اسلامی می‌گفت ما نیستیم و اینها مردم هستند. آمریکا به این جنگ نیابتی پایان داد. و مسائل منطقه را وارد یک دور جدیدی کرد به این معنی که دیگر جمهوری اسلامی شبیه قدرتهای بزرگ نیست که عواملی داشته باشد که

بقیه «مرگ سلیمانی...» از ص ۱۹

آنها یک کارهایی انجام دهند و مسئولیتش با رژیم اسلامی نباشد. آن دوره دیگر گذشته و با تضعیف رژیم اسلامی می‌شود به جای محکوم کردن و مجازات عوام‌لش، خودش را مجازات کرد. الان رژیم اسلامی اینقدر تضعیف شده است که خودش را مجازات کند و نه عوام‌لش را که قبلاً عوام‌لش را هم مجازات کرده بود. کشتن سلیمانی این عامل منفی را درست کرد برای رژیم اسلامی که الان نیروهای نیابتی دیگر قدرت رژیم اسلامی نیست که نگذارند، بطوری که می‌گفتند جنگها به مرزهای ایران نزدیک بشود. می‌گفتند اینها قدرت‌های حائلی اند و رژیم اسلامی تلاش می‌کند که درگیری‌ها دور از مرزها انجام بشود و برای این هست که اینهمه خرج می‌کند و لازم است این کار. الان معلوم شد آنها اگر درگیر باشند مثلاً با آمریکا، آمریکا رژیم اسلامی را می‌زند. این یک دوره جدیدی است. مجازات رژیم اسلامی بخاطر کارهایی که عوام‌لش می‌کنند یک دوره جدید است و فقط ناشی از موقعیت تضعیف شده رژیم اسلامی در داخل و خارج ایران است. این آن روند برگشت ناپذیر موقعیت رژیم اسلامی است که هرروز تشدید هم می‌شود و این شکاف و تضعیف ادامه پیدا می‌کند.

ادامه تضعیف رژیم اسلامی

یک - اقتصاد ایران در آستانه

ورشکستگی است، در آستانه فروپاشی است. برای رژیم تنها یک راه وجود دارد اگر بخواهد اوضاع را از آنچه هست بهبود بدهد، و آن تسلیم شدن به خواسته آمریکا است تا تحریم‌ها رفع بشوند. کشته شدن قاسم سلیمانی هر نوع مذاکره با آمریکا برای رفع تحریم‌ها را تا یک آینده نامعلومی کنار زد. بنابراین از نتایج کشته شدن قاسم سلیمانی ادامه ورشستگی و نابودی اقتصاد ایران است و دیگر هیچ نشانه ای وجود ندارد که بتواند این روند را برگرداند. تبادل زندانیان باهم که چند وقت پیش شروع شده بود و همه می‌گفتند که این قدمی است برای رابطه با آمریکا؛ و یا رفتن روحانی به ژاپن برای اینکه حداقل آمریکا موافقت کند که رژیم اسلامی بتواند فقط به ژاپن نفت بفروشد؛ تمام این ماجراها دیگر خارج از دستورند و اینها دیگر موضوعی نیست که حتی رژیم اسلامی بتواند بیان کند. این ما را وارد یک دوره جدیدی کرده است.

باضافه یک نکته مهمتر که باید گذاشت به روز دیگر راجع به آن بحث کرد و آنهم این است که رژیم اسلامی با این موقعیت اقتصادی اصلاً نمی‌تواند قدر قدرت منطقه باشد. داشتن موشک و تهدید اتمی و اتکا به شیعه گری نمی‌تواند ضامن ادامه نفوذ رژیم اسلامی در عمق استراتژیک خامنه ای باشد. اگر چنین بود فاصله قدرت نظامی آمریکا با جریان دوم قدرت نظامی در دنیا آنقدر زیاد

است که آمریکا می‌توانست تنها قدرت جهان باشد. بوش تلاش کرد تا آمریکا با اتکا به قدرت نظامی برترش به جهان یک قطبی برسد و نشد. بنابراین قدرت در منطقه نمی‌تواند یک زیربنا و یک شالوده قوی اقتصادی نداشته باشد. این اقتصادی که ایران دارد و این اتفاقی که هر نوع کورسویی را برای اینکه بتواند تحریم‌ها رفع بشود را با خودش آورده، رژیم اسلامی را در منطقه به زمین خواهد زد.

بحث اینکه چه عواملی میتوانند باعث قدرت منطقه ای شدن یک رژیم بشوند را می‌گذارم برای یک زمان دیگر. ولی همین اقتصاد جمهوری اسلامی باعث کاهش نفوذش در منطقه خواهد شد.

باضافه یک نکته دیگر هم بگویم و آن فرصت سوزی همیشگی رژیم اسلامی است. الان چند روزی است که خیلی‌ها آمده‌اند واسطه شده اند که رژیم اسلامی دست از تهدیداتش بردارد و اقدام‌های تلافی جویانه نکند. اما رژیمها می‌گویند نه. ما فقط می‌خواهیم انتقام بگیریم، و اگر حرفی باشد بعد از انتقام گرفتن است. فرصت سوزی کار همیشگی رژیم اسلامی است، در مورد گروگان‌های آمریکایی، در مورد جنگ ایران و عراق، همین تحریم‌ها و در مورد همه چی.

آخرین نمونه‌اش که الان وقت زیادی نداریم، در مورد همین تحریم‌هاست.

بقیه «مرگ سلیمانی...» از ص ۲۰

ترامپ قبل از اینکه رئیس جمهور بشود دائم علیه برجام حرف می‌زد و می‌گفت که آنها می‌خواهند یک برجام بهتری داشته باشند. وقتی که به قدرت رسید بارها جمهوری اسلامی را دعوت کرد به مذاکره در مورد برجام و بهبودی اش از نظر آنها و یا تحمیل یک چیزهای بیشتری به رژیم اسلامی. طبق معمول تحلیل‌های اشتباهی داشتند نسبت به خودشان، نسبت به جهان و منطقه و گفتند نه. دلایل شان چه بود؟

همه می‌دانند، گفتند که این قراردادی جهانی است، آمریکا که نمی‌تواند از آن خارج شود. اگر خارج شود اعتبارش را از دست می‌دهد و در سطح جهانی کسی نمی‌آید که با آمریکا قرارداد ببندد، اما آمریکا خارج شد. گفتند که کاری از دستش بر نمی‌آید و آمریکا منزوی می‌شود و اروپا که از آمریکا پیروی نکرده است. بعلاوه اینکه اقتصاد مقاومتی خامنه‌ای که از اقتصاد چیزی سرش نمی‌شود و همه حرفهایش اقتصاد مقاومتی است، گفت مقابله می‌کنیم و هرطور شده می‌توانیم نفت مان را بفروشیم. بعداً معلوم شد که همه این تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌ها صد در صد اشتباه بودند و تحریم‌ها باعث فلج شدن اقتصاد ایران و ورشکست شدن اقتصاد ایران شد. الان به ترامپ می‌گویند تو برگرد به برجام و تحریم‌ها را بردار تا مذاکره کنیم. خوب شما که می‌خواستی

مذاکره کنی چرا اینهمه لطمات زدی به اقتصاد ایران و به مردم ایران که حالا بروی مذاکره کنی! خوب همان اول مذاکره می‌کردی. شما که اینقدر ادعا دارید می‌دانید دنیا چه خبر هست و از همه چیز خبر دارید، چرا افتادید به چنین دامی که الان به التماس بیافتید که ترامپ برگردد به برجام تا با او مذاکره نکنید! خب همان روز اول مذاکره می‌کردید و به این هچل نمی‌افتادید!

به هرحال اینکه تعدادی از کشورها، همین الان راجع به ۱۶ کشور صحبت میکنند، دارند واسطه می‌شوند تا رژیم اسلامی دست از تلافی بردارد و اوضاع را بدتر نکند. رژیم اسلامی هم می‌گوید نه. اینها وارد روندی میشوند که بعدها پشیمان شوند که چرا اینکار را کرده‌اند، و بعدها التماس کنند که برگردند به آن چیزی که همین الان هست.

تلافی قتل قاسم سلیمانی

مقامات رژیم اسلامی تقریباً همه‌شان دارند از انتقام حرف می‌زنند. در بین شان اختلاف زیاد هست و ما کاری به این اختلاف شان نداریم. از نظامیان که از اقدام نظامی حرف می‌زنند تا کسانی که می‌گویند خود ایران باید دست به کاری بزند تا کسانی که می‌گویند باید عوامل رژیم اسلامی در منطقه بتوانند کاری بکنند، تا دختر قاسم سلیمانی که گفت حزب الله لبنان کاری بکند. اما موقعیت رژیم

اسلامی که همان سیر نزولی قدرت برگشت ناپذیرش در داخل و خارج است، محدودیت‌های عظیمی در مقابل نوع تلافی رژیم گذاشته است. چون هرکاری بکنند به ضرر خودشان تمام می‌شود و هر نوع تلافی کردن صد در صد به ضرر خودشان تمام می‌شود. چرا؟

یک - اگر بخواهند توسط عواملشان کاری علیه منافع آمریکا یا مراکز آمریکا انجام بدهند و آن را گردن بگیرند و بگذارند به حساب لبنان و حزب الله و غیره، یا حشدالشعبی عراق و غیره و مردم به اصطلاح ضد آمریکایی، ترامپ بازی جنگ نیابتی را تمام کرده است. ترامپ اعلام کرده است هر اقدامی هر جا علیه آمریکا باشد اینرا به حساب رژیم اسلامی می‌گذاریم و باید بهایش را بدهد. بنابراین این ماجرا کنار رفت. به ویژه و مهمتر این که به دلیل موقعیت رژیم اسلامی که بسیار بسیار شکننده است، این اقدام تلافی جویانه باید خیلی حساب شده باشد. چرا؟

یک - باید زیان بزرگی به آمریکا برساند که دیگر تکرار نکند و هدف تلافی همین هست. اقدامی کنند که برای آمریکا گرانتر تمام بشود که دیگر دست به چنین کاری نزنند و دیگر سران سپاه را در کشور دیگری با این پهیادها نزنند و اقدامی نکند. این اقدام بزرگ در عین حال که باید آمریکا را از کاری که کرده پشیمان بکند نباید آنقدر بزرگ باشد که آمریکا به وجهه اش

بقیه «مرگ سلیمانی...» از ص ۲۱

بربخورد و بخواهد که این اقدام را تلافی بکند و بعد یک جنگی با رژیم اسلامی شروع بشود. یعنی اقدام تلافی جویانه که باعث پشیمانی آمریکا بشود اما باعث جنگ نشود. پیدا کردن آن اقدام که بتواند همه این مشخصات را داشته باشد خیلی خیلی کار سختی هست.

شکسته شدن شاخ رژیم در منطقه

با کشتن قاسم سلیمانی نزد مردم ایران و منطقه شاخ رژیم شکسته، یعنی معلوم شد که با رژیم اسلامی در منطقه می‌شود هر کاری کرد؛ می‌شود نفر دوم نظامش را کشت و رژیم اسلامی کاری از دستش برنمی‌آید. بنابراین اقدام تلافی جویانه باید نشانه قدرت رژیم نزد مردم ایران و منطقه باشد. عمل تلافی جویانه رژیم اسلامی باید همه این مشخصه‌ها را داشته باشد. منتها سختی کار این هست که تمام این عوامل، خارج از دست رژیم اسلامی است. چرا؟ ممکن است آن نوع تلافی که از نظر رژیم اسلامی تحریک کننده و بزرگ نیست که برای وجهه آمریکا مضر باشد و دست به اقدام تلافی جویانه بزرگ‌تر بزند، از نظر آمریکا درست برعکس باشد. یعنی از نظر رژیم اسلامی اقدامی بزرگ نباشد اما آمریکا بگوید که اتفاقاً بزرگ بود. معیار ارزیابی اینکه این اقدام وجهه آمریکا را به زیر سؤال برده و لازم هست که آمریکا را به اقدام تلافی جویانه بزرگتری وادار

کند، دست رژیم اسلامی نیست بلکه این تصمیم آمریکا و تحلیل آمریکا از این واقعه است و بنابراین از عهده رژیم خارج است.

دومین نکته. رژیم با تبلیغاتش برای انتقام چنان انتظارات عظیمی خلق کرده نزد مردم ایران و منطقه، که اگر آن اقدام، آن انتظاراتی را که خود رژیم خلق کرده را به بار نیورد به عکس خودش تبدیل می‌شود. یعنی رژیم اسلامی را شکست خورده نشان می‌دهد و یک نیروی ضعیف شده نشان می‌دهند که می‌شود در منطقه و در ایران هر کاری با آن کرد. بنابراین دو تا عامل است که هیچکدامش دست رژیم اسلامی نیست. تلقی آمریکا می‌تواند شبیه تلقی رژیم اسلامی از اقدام تلافی جویانه اش نباشد و ممکن است کاملاً برعکس تصور رژیم اسلامی باشد که اینک زدن قاسم سلیمانی خارج از تصور رژیم بود. باضافه، رژیم اسلامی این کار را برای قدرت قدرتی مردم ایران و مردم منطقه می‌خواهد انجام دهد، و این انتظاری که خلق کرده باید مطابق باشد با آن اقدامی که انجام می‌دهد. ممکن است، و به احتمال بسیار قوی اینجوری خواهد بود، که مردم ایران و مردم منطقه خواهند گفت که این اقدام تلافی جویانه که میگفتی این بود. و نه قدر قدرتی رژیم اسلامی بلکه شکست آنرا نشان بدهد. بنابراین رژیم در یک موقعیت نزول قدرت قرار دارد و همین نزول قدرت در منطقه و در ایران، کشتن قاسم سلیمانی را ممکن کرد. معضلاتی

که برای تلافی کردن دارد نیز نشانه‌هایی از همان نزول قدرتش است و در محومه ای قرار گرفته که نمی‌تواند از آن بیرون بیاید. رژیم اسلامی هرکار بکند به ضررش تمام خواهد شد، چه بسوی جنگ برود که بدترین اتفاقی است که برای مردم ایران روی دهد برای اینکه زیرساختها و مراکز اقتصادی نظامی رژیم اسلامی و مردم ایران توسط ارتش آمریکا به فاصله چند روز نابود خواهد شد.

دو قطبی بودن جامعه

پر نشدن فاصله بین مردم و رژیم اسلامی محور سیاست در ایران است. تظاهرات برای تشییع جنازه قاسم سلیمانی که فیلم هایش را نشان می‌دهند، همه رژیم‌ها می‌توانند از این چیزها سازمان بدهند، موقتی و زودگذر است. جامعه می‌رود دوباره به سر اقتصاد و سیاست و نیازهای زندگی اقتصادی و اجتماعی سیاسی‌اش، و دوباره محور همه اتفاقات می‌شود، مردم و رژیم اسلامی و مایحتاجشان و مبارزه علیه رژیم اسلامی برای پایان دادن به عمرش.

برای اینکه نشانه هایش را در خود عکس العمل به کشته شدن قاسم سلیمانی هم می‌بینیم. آنها که به اصطلاح جزو کسانی اند که راجع به مسائل اظهار نظر می‌کنند و مشهور هستند، با محکوم کردن کشتن قاسم سلیمانی چنان با خشم و

بقیه «مرگ سلیمانی...» از ص ۲۲

غضب مردم روبرو شدند که مجبور شدند یک دلایل مخففه برای کارشان بیاورند. اینها که در ایران برای اولین بار دارد اتفاق می‌افتد، یک دوقطبی بر سر مرگ یکی از سران رژیم جمهوری اسلامی است، و این نشان می‌دهد که آنچه که به اصطلاح زیربنای جامعه ایران را می‌سازد و مرکز تحول جامعه ایران خواهد بود همان دوقطبی رژیم و مردم ایران است. عده ای گفته اند که هوادار رژیم نیستند و با جانباختگان مردم در آبان ماه هم همدردی کردند و محکوم کردن کشتن قاسم سلیمانی بمعنی حمایت از رژیم نیست. این بااصطلاح محکوم کردنها برای رژیم از صد تا فحش هم بدتر است. یک عده‌ای با دهها اما و اگر مخففه کشته شدن قاسم سلیمانی را محکوم کردند! نیست و جزو نابیناترین‌ها در دیدن اوضاع ایران هستند، می‌گویند که کشتن قاسم سلیمانی را محکوم کردند چون او نقش داشته در شکست داعش. یکی از اینها پرویز پرستویی عکس یک داعش را گذاشته در صفحات مجازی که دارد سر یکی را می‌برد. پرستویی گفته کشتن قاسم سلیمانی را محکوم کرده برای اینکه چنین اتفاقی در تهران نیافتد. ایشان جزو نابیناترین آدم‌ها در دیدن اوضاع ایران است که حرف می‌زند.

اینها و امثالهم علیه داعش نیستند. اینها حامیان داعش شیعه

اند علیه داعش سنی. اگر آن آدمکشی و سربریدن به ایران نیامده بخاطر قاسم سلیمانی نبوده که رفته با داعش سنی جنگیده است. بخاطر مردم ایران است که اجازه ندادند جمهوری اسلامی در این ۴۰ سال این کارها را انجام بدهد و پشیمانش کردند. مثلاً اگر رژیم جمهوری اسلامی مردم را در خیابانها سر نبریده به این خاطر هست که نتوانسته و نه اینکه نخواسته بود. بعد هم به دار زدن مردم در ملع عام توسط جرثقیل‌ها توسط داعش شیعه عیبی ندارد اما اگر داعش سنی در ملع عام سر می‌برد، بد است! یعنی به دار زدن مردم در ملع عام توسط داعش شیعه اشکالی دارند اما سربریدن مردم توسط داعش سنی اشکال دارد! سنگساز مردم در ملع عام که در اول انقلاب شروع شد توسط داعش شیعه هیچ اشکالی نداشت اما توسط داعش سنی اشکال دارد! در همین اعتراضات آبان یک نفر آدمکش داعش شیعه را آوردند به تلویزیون و او با استناد به قرآن گفت که با کسانی که تظاهرات کردند علیه جمهوری اسلامی باید چه اعمال شنیعی انجام شود. با استناد به قرآن و با استناد به آنچه که داعش شیعه حاکم بر ایران به آن معتقد است می‌گفت دست چپش را با پای راستش باید قطع کرد و چه بلایی سرش بیاورند. کسانی که بخاطر تمام فجایع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی در این ۴۰ سال تظاهرات کردند علیه جمهوری اسلامی چنان عکس العملی

نسبت به این آدمکش حرفه‌ای داعش شیعه نشان دادند که بساطشان را جمع کردند و رفتند. اگر مردم ایران نبودند این دست و پا قطع کردن‌ها را در خیابان‌های ایران انجام می‌دادند. این مردم ایرانند که نگذاشتند این جنایت‌ها در ایران اتفاق بیافتد. خود روحانی در تبلیغات انتخاباتی اش گفت که اینها می‌خواستند پیاده روه‌ها را زنانه مردانه کنند.

بنابراین اینکه یک عده‌ای رفتند پشت مخالفت قاسم سلیمانی در جنگ با داعش سنی، که این وقایع در ایران اتفاق نیافتد، جزو نابیناترین‌ها آدم‌ها در امور ایران هستند. آیا اینها نمی‌دانند که مردم ایران کاری کرده اند که رژیم اسلامی این کارهای شنیع را در ملع عام نمی‌تواند انجام دهد اما در زندان انجام می‌دهد. در زندان‌ها بدترین رفتارها را با مردم معترض انجام می‌دهند، و الان دیگر همه از آن مطلعند. بنابراین اگر کسی مخالف رفتار داعشی است باید بایستد در کنار مردم ایران علیه داعش شیعه که ۴۰ سال است که در ایران حاکم است.

باضافه، قاسم سلیمانی یکی از رهبران سپاه پاسداران است. برخلاف رضا پهلوی که می‌خواهد سپاه پاسداران را تطهیر کند و او را به یک نیروی نظامی محدود بکند، سپاه پاسداران یک سازمان نظامی، سیاسی، اقتصادی، و قاچاقچی است که بر ایران مسلطند.

بقیه «مرگ سلیمانی...» از ص ۲۳

رژیم عراق و حمله آمریکا به صدام

جمهوری اسلامی دائم می‌گوید که آمریکا با زدن قاسم سلیمانی در بغداد استقلال و حق حاکمیت مردم عراق را زیر پا گذاشته است. اینها یکجوری صحبت می‌کنند که انگار که دولت طرفدار جمهوری اسلامی در عراق با انقلاب سر کار آمده است! خود آمریکایی اینها را سر کار آوردند. این آمریکا که شما می‌گویید باید حاکمیت مردم عراق و حاکمیت عراق و مرزهایش را به رسمیت بشناسد، اگر این کار را کرده بود که صدام بر سر کار بود. آمریکایی‌ها همه اینها را گذاشتند زیر پا و برخلاف تمام مخالفت‌های جهانی، رفتند رژیم صدام را سرنگون کردند و دوستان رژیم اسلامی قدرت گرفتند. اینها یکجوری حرف می‌زنند که انگار با انقلاب مردم سر کار آمده‌اند. این دولتی که الان سر کار است و مجلس آن گفته آمریکا باید بیرون برود، اگر آمریکا نبود الان اصلاً کجا بودند. اینها در ایران داشتند لابد می‌چریدند دیگه. اینها را خود آمریکا آورده سر کار و آمریکا است که ضامن تقسیم قدرت در بین سه قسمتی است که در عراق است. آمریکا بود که تقسیم عراق را به ملت‌ها و مذاهب و قوم‌های مختلف ساختاری کرد، جدایی شیعه و سنی و گرد را در قانون اساسی عراق ساختاری کرد. و آمریکا ضامن ادامه دار بودن این سه بخش باهم است. تضعیف موقعیت آمریکا در عراق ممکن

است که برای رژیم اسلامی و برای جریان‌های شیعه در عراق موفقیتی باشد ولی یکپارچگی عراق را در معرض خطر جدی قرار خواهد داد. به ویژه اگر آمریکا برود به کردستان عراق، رژیم اسلامی چکار می‌خواهد بکند! اینها چیزی نیست که رژیم اسلامی به اصطلاح بتواند بر سرش هیاهو کند و اینرا به عنوان یک پیروزی خودش جلوه بدهد. همین تعداد کسانی که امروز رأی دادند به خروج آمریکا از عراق، اگر آمریکا نبود اصلاً سر کار نبودند. بعلاوه تعدادشان شکننده است چون فقط یک بخش از سه بخشی است که قدرت بین آنها تقسیم شده است. این توازن قوای واقعی جامعه عراق را نمایندگی نمی‌کند و بنابراین اجرایش بسیار دشوار خواهد بود.

خروج عملی رژیم از برجام

همین امروز بالاخره جمهوری اسلامی تصمیم گرفت که عملاً از برجام خارج شود و فقط فعالیت‌هایش را نگهداشت زیر نظارت آژانس بین‌المللی اتمی سازمان ملل. این، بازهم در چارچوب موقعیت چند سرباخت رژیم اسلامی است. ادامه اش به سمت بردن پرونده اتمی رژیم اسلامی، طی چند مرحله‌ای به شورای امنیت سازمان ملل است تا تمام تحریم‌های جهانی برگردد. تمام تحلیل‌هایی که رژیم اسلامی داشت که تحریم‌های آمریکا هیچ کاری نمی‌کند غلط بود. تحریم‌های آمریکا جمهوری

نیرویی که به ایران مسلط هست سپاه پاسداران است. رژیم ملاحاهی با اتکا به سپاه پاسداران مانده بر سر کار. اینها اگر مانده اند بر سر کار، بخاطر ظرفیت بی‌نهایت سپاه پاسداران در آدمکشی و جنایت است. اینها سازمان اطلاعاتی خودشان را دارند که محیط زیستی‌ها را به جرم جاسوسی دستگیر کردند و یکی از آنان را کشتند اما سازمان اطلاعات بغلی‌اش که دست روحانی است می‌گفت آنها جاسوس نیستند. اینها حتی به حرف وزارت اطلاعات روحانی هم گوش نمی‌دهند. این سازمان جنایت که مسئول اصلی توزیع مواد مخدر در ایران است و بقول کریمی بیش از ۶۰ اسکله دارند و هر قاچاقی را بخواهد وارد ایران می‌کند و اختاپوسی هست که افتاده رو اقتصاد ایران. این نیروی اصلی حاکم بر ایران است و مخالف داعش نیست. هر فسق و فجوری در این کشور یک سرش دست سپاه است. اینها در زندان اوین یک بخش‌هایی دارند که رئیس زندان اوین نمی‌تواند برود داخل آن. تقلیل دادن قاسم سلیمانی به کسی که مخالف داعش بوده و علیه داعش جنگیده تا رفتار داعشی نیاید به ایران، این تطهیر سپاه پاسداران است. و پنهان کردنش از مردمی که اینها را شناخته‌اند، بی‌اثر است و مردم می‌دانند که سپاه پاسداران چه نقشی دارد در این کشور.

سمفونی مردگان! (۲)

(دیپلماسی و روابط پنهان و آشکار حزب کمونیست ایران)

داشت به مرور و در پروسه آن، همانطور که پیشینی کردیم، رو به افول و شکست و واگرایی رفت. تا آنجا که دیگر چیزی به جز نام معدود گروه‌هایی که هر چند گاهی اطلاعاتی می‌دادند باقی نماند. رهبری این حزب و به طور مشخص ابراهیم علیزاده به خوبی از شکست چنین پروژه‌ای مدت‌های مدیدی بود که مطلع بود و فقط تابلویی بود که برای حفظ ظاهر باقی ماند. با رشد جنبش توده‌ای از یک سو و از سوی دیگر تشدید تضادهای آمریکا و جمهوری اسلامی احزاب باید خود را با موقعیت جدید بنا به ماهیت خود مطابقت می‌دادند. کومله‌ی حزب کمونیست احزاب ناسیونالیست‌گرد را جایگزین مناسبی برای اتحاد و قدرت‌گیری دید. چون در جریان تحولات

بقیه در صفحه ۲۶

فشرده‌ی سوسیالیست‌ها پیشروی جنبش کارگری و توده‌ای بخصوص از دی ماه ۹۶ به بعد، این سیاست‌ها و نمایندگان فکری آنها به چالش کشیده شدند و شدیداً دستخوش بحران گردیدند.

از این جمله تشدید بحران در داخل حزب کمونیست ایران و کومله تشکیلات کردستان این حزب است. مدت‌های مدید تلاش حزب کمونیست برای ایجاد قطب چپ سوسیالیستی از طریق اتحاد احزاب و گروه‌های چپ با استراتژی‌های متفاوت و متناقض در خارج کشور ادامه

پیشروی جنبش کارگری و توده‌ای و افزایش بحران اقتصادی و اجتماعی باعث آشکار شدن عقب‌ماندگی و واپس‌گرایی در میان بسیاری از احزاب و گروه‌ها شد. تا آن زمان که جنبش توده‌ای هنوز در میانه راه بود-بر مبنای کیفیت مطالبات- امکان موضع‌گیری‌های دو پهلو و راست و بینابینی بیشتر ممکن بود. میشد در لابلای فراز و نشیب‌های سیاسی و اجتماعی خود را مخفی کرد و پز همراهی با هم و اتحاد احزاب داد و با دیگر سیاست‌های پوپولیستی موقعیتی پیدا کرد. اما به پشتوانه دو دهه مبارزه

بقیه "مرگ سلیمانی..." از ص ۲۴

داشته باشیم و بپردازیم به وقایع مهمی که در ۱۶ آذر اتفاق افتاد. مرسی ممنون از توجه تان.

می‌داند. بنابراین آنچه که برایش مهم شده حفظ قدرتش به هر قیمت است. منتها آنچه که دارد اتفاق می‌افتد روند تضعیف قدرت جمهوری اسلامی در میان مردم ایران و خارج کشور است و دارد رژیم اسلامی را به پایان راهش و پایان عمرش نزدیک می‌کند.

صحبت‌هایم را تمام می‌کنم و دیگر وقت زیادی نداریم و با تشکر از توجه تان. امیدوارم که مسائل بیشتری که مطرح کردم در هفته‌های آینده بتوانم بیشتر راجع به آنها صحبت بکنم. و فرصتی

اسلامی را قدم به قدم برد به سمتی که خودش داوطلبانه برای اقدام تلافی جویانه از برجام بیاید بیرون. اکنون میتوانند دوباره رژیم اسلامی را ببرند زیر بند ۷ قوانین سازمان ملل، که خطری است برای امنیت و صلح جهانی و محکومش کنند و تحریم‌ها برگردند. بنظر می‌رسد که رژیم اسلامی از اینکه می‌تواند در منطقه نفوذ داشته باشد و اینکه بتواند در میان مردم ایران پایه داشته باشد گذشته است، و خودش هم این را

لینک برنامه تلویزیون "به پیش" به نام "مرگ سلیمانی؛ دفن عمیق استراتژیک خامنه‌ای" که روز ۱۷ دیماه ۱۳۹۸ برابر با هفتم ژانویه ۲۰۲۰ ساعت ۹ شب به وقت ایران از تلویزیون "به پیش" پخش شد:

<https://www.youtube.com/watch?v=qctoHmUYf3A>

بقیه «سفونی مردگان» از ص ۲۵

سیاسی و منطقه ای آنها جانی تازه گرفته بودند و میشد در کنار و همراه آنها موقعیت جدیدی یافت تا در تحولات آینده سهم بیشتری بیابد. موضع سائترستی و بینابینی این حزب از طریق رهبری جدید در کومله به سیاست راست همکاری با احزاب ناسیونالیست و دولت اقلیم کردستان شیفیت پیدا کرد. ادبیات حزب نسبت به ناسیونالیست ها و سوسیالیست ها در دو جهت متفاوت تغییر یافت و تلاش شد گام به گام کومله و حزب را به مماشات و سازش با این جریانات عادت دهند. اما از یکسو مخالفت های داخلی و از سوی دیگر مخالفت شدید جریانات چپ و سوسیالیست عرصه را بر آنها تنگ کرد.

استراتژی اتحاد احزاب چپ به نیرویی اقلیت در حزب کمونیست تبدیل شده و استراتژی همکاری با احزاب ناسیونالیست گُرد دست بالا و اکثریت یافته است. علیزاده در رهبری جریان راست با قاطعیت سیاست خود را پیش می برد و مرکزیت کومله و کمیته خارج کشور را از جناح مقابل پاک کرد و تنها کمیته مرکزی حزب کمونیست باقی مانده که فعلا با عقب افتادن کنگره حزب به شکل سابق ادامه کار می دهد. اما

بحران در درون و بیرون حزب جریان دارد و تحت تاثیر صرفا مکانیزم های داخلی نیست. این استراتژی ها در سطح جنبش و در میان فعالین کارگری مورد قضاوت و بیش از پیش مورد بحث و موشکافی قرار می گیرند. قبل از اینکه از زاویه مارکسیستی به ریشه های بحران پردازیم خوب است به ادامه ی تحولات و بازتاب آن در بیرون و درون حزب کمونیست توجه کنیم.

آشکار شدن پیشنهاد مذاکره و مخفی نگاه داشتن آن از بدنه حزب و جامعه با جمهوری اسلامی از طرف رهبری علیزاده ماجرا را پیچیده تر و بحران درونی حزب کمونیست را تشدید کرد. بلافاصله رهبران راست و در راس آنها علیزاده به تکاپو افتادند تا این موضوع را توجیه کنند. آنها سعی کردند ماجرا را کوچک جلوه دهند و یا مذاکره را موضوعی عادی که در دوره های مختلف در جنبش وجود داشته نشان بدهند. اما در شرایطی که جنبش توده ای مطالبه سرنگونی جمهوری اسلامی با شعار نان کار آزادی دارد چنین توجیهاتی نمی تواند کار ساز باشد. مذاکره ی مورد توافق چهار حزب ناسیونالیست گُرد به همراه حزب کمونیست یک حرکت واپسگرایانه در موقعیت رو به پیش جنبش توده ایست. و پنهان کردن آن

سیاست قیم مآبانه و در راستای دیپلماسی بورژوازی است که توده ها را نادیده میگیرد و آنها را لایق در جریان بودن مذاکرات با دشمن و مسائل مهم نمی داند. قبل از هر چیز ببینیم که از زاویه مارکسیستی مذاکرات و دیپلماسی چه جایگاهی دارد؟ و چند مورد تاریخی آن را بررسی کنیم. باید بدانیم دیپلماسی و مذاکره باید علنی یا مخفی باشد؟ رابطه با دولت ها چه جایگاهی در سیاست مارکسیست ها دارد؟ و سازش و عقب نشینی و یا تهاجم در دیپلماسی سوسیالیستی چه معنایی دارد؟

لنین بلافاصله پس از انقلاب اکتبر می بایست تکلیف جنگ را یکسره می کرد و در شرایطی سخت که جنگ داخلی آغاز شده بود و شرایط بحرانی وجود داشت با آلمان ها وارد مذاکره شد و معاهده ی معروف برسک لیتوفسک امضا شد. شرح ماجرا و تلاش برای انعقاد قرار داد صلح از اول تا آخر با توده ها در میان گذاشته شد و نوشته ها و اسناد تاریخی آن موجود است. لنین دلایل اینکه باید با آلمانها برای پایان دادن به جنگ توافق کنند را شرح داد و معاهده را نیز با تمام جزئیاتش منتشر کرد، تروتسکی که به نمایندگی از دولت کارگران در مذاکرات شرکت داشت گاه به

بقیه "سمفونی مردگان" از ص ۲۶

کند. کارگران مالکان واقعی حزب خود هستند و بر این مبنای پنهان کاری و مخفی نگاه داشتن مذاکره و یا مقاصد مذاکره و دیپلماسی بر خلاف اصول مارکسیسم است. تنها در مواردی استثنایی است که مخفی کاری معنا می دهد. مثل حکومت کارگری که در جریان جنگ انقلابی اقدام به تهیه سلاح می کند و یا ارتباطاتی که لو رفتن آن ممکن است شکست انقلاب و جنبش را رقم بزند که آن هم بسیار نادر و محدود است.

دیپلماسی نمی تواند و نباید سیاستی متمایز از استراتژی حزب و یا دولت سوسیالیستی باشد، همانطور که جنگ ادامه سیاست به روش دیگری است. دیپلماسی نیز چنین است. همانطور که سوسیالیست ها جنگ های ارتجاعی را محکوم می کنند و در آن شرکت نمی کنند و به افشای آن می پردازند و حتی سعی در تبدیل آن به جنگ انقلابی دارند در عرصه دیپلماسی هم سوسیالیست ها نه تنها مجاز نیستند در دیپلماسی بورژوایی شرکت کنند بلکه باید آن را افشا کرده و در نهایت دیپلماسی علنی و شفاف و در جهت منافع کارگران با توجه به شرایط در هر مرحله داشته باشند.

اساسا نمایندگان کارگران و مردم در دیپلماسی چیزی برای مخفی کردن از توده ها ندارند مگر در مواردی که موضوعی امنیتی در کار باشد که به ندرت اتفاق می افتد. جملات معروف لنین در زمینه دیپلماسی و رابطه با دولت ها کاملا مصداق موضوع دیپلماسی است. می گوید: "کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند، کمونیست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند."

سوسیالیست ها موظف هستند مناسبات و روابط خود را با دیگر جریانات و بخصوص دولت ها در معرض دید افکار عمومی قرار بدهند و آنچه به طور واقعی و نه صوری در این مناسبات و روابط وجود دارد را در نزد افکار عمومی به محک بگذارند. افکار عمومی باید بتوانند از تمام جزئیات با خبر باشد تا آزادانه در مورد آن قضاوت کنند و حتی فراتر از آن در آن دخالتگر باشند. تنها بدین شکل است که خطر به انحراف رفتن و فساد در روابط با قدرت ها و دیپلماسی به حداقل خواهد رسید. سیاست پنهان رابطه با دولت ها معمولا زمینه های سوء استفاده و فساد را فراهم می

سمت برخوردهای شخصی و اعمال سلیقه پیش رفت که با برخورد قاطع لنین با توجه به منافع کارگران و زحمتکشان روسیه و به شکل علنی اصلاح گردید. سیاست دولت سوسیالیستی شوروی کمی سازش و مماشات برای پایان جنگ و حفظ حکومت شوراهای بود. بخش های کوچکی از خاک شوروی به انضمام آلمان در آمد اما حکومت شوراهای که در شرایط جنگ داخلی و قحطی بود نجات یافت. قدرت عظیم کارگران و زحمتکشان عامل اصلی پذیرفتن این معاهده بود. خواست صلح یکی از مطالبات اصلی انقلاب بود. هر چند آلمان به لحاظ نظامی و تسلیحاتی برتر بود اما می دانست حکومت نو پای شوراهای پشتوانه عظیم توده ای دارد و لذا به امتیازات کوچکی بسنده و قرار داد صلح را امضا کرد.

از موارد دیگر در این رابطه لغو تمام قرار دادهای استعماری بود و از آن جمله قرار داد های استعماری دولت روسیه با ایران بود. لنین در یک سخنرانی معروف که نوار و فیلم آن موجود است علت لغو قراردادهای و موارد آنها را مورد به مورد اعلام کرد و توده های مردم شوروی نو پا و مردم ایران را کاملا در جریان مسئله گذاشت.

بقیه "سفوفنی مردگان" از ص ۲۷

مثلا کومله در جریان جنگ های توده ای سال های ۵۸ تا ۶۵ ناچار به تهیه دارو، اعزام زخمی ها به اروپا و بغداد، و گاه تهیه اسلحه بود. البته این موضوع از چشم توده های تشکیلاتی و دیگران پنهان نبود و در سال ۱۳۶۲ با تشکیل حزب کمونیست ایران با تصمیم کنگره چهارم کومله در زمستان همان سال، کومله روابط اهداف و نوع کمک های دریافتی از عراق را علنی کرد و تمام پرنسیب های انقلابی در آن حفظ میشد. در جریان یک جنگ توده ای پشت جبهه اهمیت زیادی داشت. به دلیل حفظ همین پرنسیب ها بود که بارها از طرف ارتش عراق مورد بمباران و تهاجم قرار گرفت. بمباران مقر کومله در اردیبهشت سال ۱۳۶۷- از جمله این مواردند. چه کسی است که نداند سیاست کومله در آن زمان و در جریان جنگ انقلابی با رژیم با جریاناتی مثل مجاهدین در رابطه با ارتباط با دولت عراق از زمین تا آسمان متفاوت بود. در جریان جنگ های توده ای برای تبادل اسرا و اجساد مذاکرات و توافقاتی صورت می گرفت. واضح است که آن مذاکرات به پشتوانه ی یک جنبش توده ای و نیروهای مردمی مسلح پیشمرگ و مناطق آزاد شده انجام میشد و امکان تحمیل مطالباتی به رژیم و

یا توافقاتی وجود داشت. به این اعتبار توازن قوا نقش مهمی در رابطه با مذاکره و توافق و سیاست دیپلماسی سوسیالیستی دارد. هر گاه نمایندگانی از طرف احزاب و جریانات بدون وجود توازن قوای لازم در مقام مذاکره و توافق بر آمدند، آن حرکت فقط سازش و مماشات با دولت ها و قدرت ها بوده است. مبارزه طبقاتی میدان سیاست های ولونتاریستی نیست تا به هر شکل ممکن و در هر مقطع بنا به صلاح دید خود مذاکره و توافق انجام بدهی یا بلعکس از آن پرهیز شود بلکه فقط و فقط در ارتباط با منافع طبقاتی توده ها و به پشتوانه قدرت و نیروی همراه آنها و در شرایط خاص است که این مسئله موضوعیت و مفهوم می یابد.

بررسی پذیرش مذاکره و یا عدم آن توافق و یا عدم آن و در نهایت سیاست دیپلماسی سوسیالیستی از یک زاویه ی دیگر نیز مورد بررسی است. مسئله توازن قوا و شرایط جامعه. در شرایطی که سوسیالیست ها به طور مشخص و یا طبقه کارگر و زحمتکش به پشتوانه نیرویی مادی قدرتمند در جامعه حضور دارند می توانند مذاکره و توافقاتی داشته باشند. مثلا

کارگران سندیکای واحد و نیشکر هفت تپه در جریان اعتصابات و اعتراضات خود گاه نمایندگانشان با عوامل حکومتی مذاکره کردند و البته گزارش کامل آن را نیز ارائه کردند. مذاکره برای اضافه دستمزد، آزادی کارگران در بند و ... به پشتوانه نیروی مادی و اعتصاب کننده کارگران معنا و مفهوم دارد که البته کاملا شفاف و با گزارش کامل و در مقاطعی خاص صورت می گیرد. قدرت یک جریان سوسیالیستی تنها بر مبنای حمایت توده ای است که معنا می یابد و نه تکیه بر قدرت های دیگر دولت ها و نیروها و احزاب بورژوازی اپوزیسیون. وقتی توازن قوای طبقاتی به نفع سوسیالیست ها و حزب کارگری نیست و یا حد اقل نیروی قابل توجه توده ای پشت سر آنها نیست، تکیه بر دیگر نیروها و دولت ها جریانات سوسیالیست را به کژ راهه می برد و اساسا برای چنین "پشتوانه ای" نیاز به عدول از پرنسیب ها وجود دارد.

روابط پنهان، مذاکرات برملا شده و سیاست حزب کمونیست ایران رهبری علیزاده مدت ها است که مناسبات و روابط پنهانی را با دولت اقلیم کردستان و با احزاب ناسیونالیست گرد برقرار کرده است که در یکی دوساله ی اخیر به مرور این روابط و مناسبات بیشتر آشکار شد. و این در

بقیه "سمفونی مردگان" از ص ۲۸

شرایطی است که سال های مدیدی است اردوگاه کومله نه خاصیت نظامی در جنگ توده ای دارد و نه خاصیت سیاسی در کردستان عراق. برعکس به دلیل اینکه این اردوگاه در کردستان عراق نگهداشته شده است همواره سیاست مماشات و رابطه با اقلیم کردستان عراق توجیه شده است. اما ماجرا از اینها فراتر است و چرخش های سیاسی دامنه ای گسترده را شامل می شود که علیزاده و دوستانش سعی کرده اند آرام و بدون کمترین هزینه آن را پیش ببرند.

جدای از روابط پنهان با دولت اقلیم کردستان که شامل پول گرفتن و حمایت های تدارکاتی است و در مقابل سکوت کومله در قبال سیستم فاسد و سرمایه داری این حکومت در شرایطی که آنها در آنجا مقر دارند و تعداد قابل توجهی از اعضا و کادرهایشان در کردستان عراق زندگی می کنند، کاملا خلاف سیاست سوسیالیستی است. کومله در کردستان عراق رادیو داشت که در سلیمانیه هم شنونده داشت و برنامه های انتقادی به سیاست دولت اقلیم

گرد داشت که افشاگرانه بود اما اکنون از آن برنامه ها خبری نیست. مسئله ی سازش و یا روابط بر حسب منفعت کارگری و سوسیالیستی مقوله ای نیست که کاملا قابل نفی باشد و در جریان مبارزه طبقاتی بارها سوسیالیست ها ممکن است لازم باشد مصالحه و یا حتی سازش کنند تا شرایط و موقعیت خود را حفظ کنند و یا با عقب نشینی در یک زمینه بتوانند پیشروی در زمینه ای دیگر را رقم بزنند. اما حتی مقوله ی سازش، همانند سازش و مصالحه لنینیست ها با حکومت آلمان برای پایان دادن به جنگ- را با معامله و چرخش به راست و دیپلماسی پنهان کاملا متفاوت است. اساسا در شرایطی مشخص که کارگران از قدرت و موقعیت مناسبی برخوردارند ممکن است با مصالحه و سازش در یک یا چند مورد تلاش برای تثبیت خود داشته باشند. بخصوص احزاب سوسیالیست و دولت های کارگری هرگونه رابطه با دولت ها و ضرورت یک سازش اجتناب ناپذیر را از معامله و بده بستان های پشت پرده تفکیک می کنند و دیپلماسی خود را شفاف در معرض دید و قضاوت کارگران و مردم قرار می

دهند. حدود بیست سال پیش ایرج آذرین و رضا مقدم در انتقاد به حزب کمونیست کارگری در ارتباط با مصوبه ارتباط با دولت ها چنین نوشتند:

"لازم نیست شخص حتما مارکسیست باقی مانده باشد تا بفهمد دولت ها بدون چشم داشت نیست که به چنین سازمان هایی کمک می کنند، و آنجا که این کمک ها از طریق نهادها و منابع به ظاهر غیر دولتی شان عرضه می شوند، اینجا که صحبت از تحمیل صریح شرایطی نیست و کمک ها "بدون قید و شرط" عرضه می شوند، یا قید و شرط ضمنی موجود است و یا این رابطه بازتاب های غیر مستقیمی در بسیاری عرصه های دیگر دارد که خواه ناخواه برای کمونیسم و منافع کارگران عواقب منفی به دنبال دارد. دقیقا به دلیل چنین شروط ضمنی و چنین عواقب غیر مستقیمی که تن دادن به چنین روابطی معمولا سازش نام می گیرد. اما سازش تحمیل می شود. سازش به سازمان هایی که درگیر جنبش توده ای هستند ناگزیر می شود زیرا باید به نیازهای عاجل یک جنبش پاسخ گویند. اما اگر این

بقیه در صفحه ۳۰

نان کار آزادی، حکومت کارگری

بقیه "سفوفنی مردگان" از ص ۲۹

سازمان کنگره ملی آفریقا یا سازمان آزادیبخش فلسطین نیست بلکه سازمان کوچک و گمنام و بی ارتباط به هر جنبش توده ای از نوع حزب کمونیست کارگری ایران است، دیگر صحبت کردن از سازش و توافق نامه در پوست شیر رفتن است. به کار بردن لفظ سازش در مورد چنین سازمان هایی صحیح نیست، چرا که ناگزیری وجود ندارد. می خواستید سازمان نسازید تا نیاز سازمانی هم نداشته باشید. اینجا لفظ درست معامله است. آدمی که در دنیای سیاست وارد معامله می شود لابد تشخیص می دهد که آنچه در آن شرایط مشخص بدست می آورد بیشتر از آنچه از دست می دهد برایش ارزش دارد. اما برای یک سازمان کمونیستی این مسئله به سادگی معامله در بازار نباید باشد. اگر کمونیسم جنبش بین المللی طبقه کارگر است علیه نظام بین المللی سرمایه داری، سنجش سود و زیان یک "معامله" تنها با در نظر گرفتن آنچه در این میان معامله شده است، میسر نیست. چنین معاملاتی برای کمونیسم و همه کمونیست ها، و برای مبارزه کمونیستی کارگران در همه جا، عواقب و بازتاب هایی دارد. و کسی که عناوین کمونیست و

کارگر را در حزبش یدک می کشد موظف است در پیشگاه طبقه جهانی کارگر و همه کمونیست ها از کار خود دفاع کند."

شاید گفته شود که حزب کمونیست ایران معامله ای نکرده و به اصطلاح معروف این وصله به این حزب نمی چسبید. اما هر مذاکره ای و استقبال از آن و یا رد نکردن آن معنا و مفهومی دارد و در این رابطه تماس نهاد نیروی با پنج حزب و سازمان گرد که یکی از آنها حزب کمونیست ایران بوده با جواب رد این حزب مواجه نشد بلکه فقط پیش شرط هایی برای مذاکره گذاشته شد. به این اعتبار در شرایطی که جنبش توده ای رو به جلو برای سرنگونی رژیم پیش می رود رد نکردن صریح مذاکره و فقدان اطلاع رسانی و در جریان مذاکره احزاب ناسیونالیست با جمهوری اسلامی بودن و افشا نکردن آن دلالت بر سیاستی راست و غیر سوسیالیستی دارد که تنها آب به آسیاب احزاب ناسیونالیست گرد و جمهوری اسلامی می ریزد. تا همین حد از ماجرا نیز خود نوعی معامله در عمل است. حفظ پنهان کاری که رژیم و احزاب ناسیونالیست منافعشان ایجاب می کرد و رد نکردن مذاکره خود بخشی از سیاست معامله گرایانه است. برای حزب کمونیست ایران و به طور

مشخص کومله سازمان کردستان این حزب این سیاست معامله ای با احزاب ناسیونالیست گرد برای نزدیکی و همکاری با آنها است. اگر حزب کمونیست این مذاکرات را افشا می کرد، مناسباتی که با احزاب ناسیونالیست گرد برای "وحدت مردم گرد" ساخته است بهم می خورد. بر این مینا با وجود اینکه پای جمهوری اسلامی در میان بوده، معامله در روابط ما بین این احزاب معنا می یابد.

اما بحث ما در اینجا بر دو محور روابط با احزاب ناسیونالیست گرد و مذاکره با جمهوری اسلامی متمرکز است.

رهبری کومله و علیزاده معتقدند برای وحدت مردم گرد همکاری با احزاب ناسیونالیست گرد ضرورت دارد. احزابی که سال های مدیدی است پرچم دار ناسیونالیسم در کردستان هستند و به طور مشخص حزب دمکرات کردستان که به دو شاخه تبدیل شده و منشعبین از کومله - دو جریان کومله زحمتکشان- از هر اقدامی جهت پیشبرد اهداف بورژوازی خود در کردستان دریغ نکرده اند. بیاد داریم حزب دمکرات به دلیل افشاگری ها و نقدها به ناسیونالیسم گرد توسط سازمان پیکار و به طور مشخص به حزب دمکرات، این

بقیه "سفونی مردگان" از ص ۳۰

حزب به مقر این سازمان در بوکان در سال ۵۹ حمله نظامی کرد و سه تن از اعضای آن کشته شدند. دستور حمله از طرف رهبری این حزب و توسط کریم کاکه سوری معروف به کریم خالدار- که سال های مدیدی است ساکن هلند است- و حامد گوهری فرمانده عملیات حزب دمکرات- که سال های مدیدی است از کارگذاران حکومت اقلیم و حزب دمکرات کردستان عراق است- انجام شد که در بوکان به مقر پیکار حمله کردند و این جنایت را رقم زدند. این آغاز جنایت های حزب دمکرات کردستان بود. با پیشروی جنبش و قدرت گیری کومله در کردستان تهاجم حزب دمکرات به کومله آغاز شد و با وجود تلاش کومله از پرهیز به درگیری عملا جبهه جنگ جدیدی باز شد که نه تنها قربانیانی از صفوف کومله گرفت بلکه نیروی کومله و جنبش مردم کردستان را در تقابل با رژیم را تحت تاثیر منفی قرار داد. اولین حمله شدید به کومله توسط حزب دمکرات در منطقه هورامان بود که امداد گران کومله که چهار دختر بودند کشته و در چادر امدادسوزانده شدند. درگیری محلی و محدود همواره بین حزب دمکرات و کومله وجود داشت اما در شهریور سال ۱۳۶۳ رهبری حزب

دمکرات کردستان ایران رسماً جنگ سراسری علیه کومله را اعلام کرد. سه ماه بعد در ۲۵ آبان ۱۳۶۳ نیروهای حزب دمکرات به نیروهای نظامی کومله در هورامان حمله کرده و عده ای را به قتل رساندند و در اینجا بود که رفقای بخش پزشکی را کشتند- چهار دختر امداد رسان- و اجساد آنها را به همراه چادر محل استقرار آتش زدند. ابتدا کومله سعی در مجازات عاملان حمله در هورامان را داشت اما پس از مدتی در پیگیری که حزب دمکرات حاضر نشد عاملان جنایت هورامان را مجازات کند، کومله نیز در شش بهمن ۱۳۶۳ به مقر حزب دمکرات حمله نظامی کرد و در نهایت یک جنگ سراسری بین حزب دمکرات و کومله در گرفت. پس از آن جنایت وحشتناک و حمله های متعدد کومله تصمیم به مقابله به مثل گرفت. با شکل گیری حزب کمونیست ایران و در شرایطی که توازن قوا به دلیل شرایط رکود جنبش هر روز بدتر میشد باز هم حزب دمکرات از تهاجم به نیروهای کومله دست برنداشت و ده ها تن از پیشمرگان کومله را کشتند و البته کومله نیز چاره ای به جز مقاومت و مقابله به مثل نداشت و این جبهه ی دوم شرایط را شدیداً به ضرر جنبش توده ای کردستان رقم زد. حزب دمکرات منطقه شمال کردستان

را قلمرو حزب دمکرات می دانست و برای پیشمرگان کومله حق حضور در این مناطق را قائل نبود. حزب دمکرات از قبل از انقلاب و پس از آن تا پایان دهه شصت نماینده بورژوازی گرد بود که با پرچم ناسیونالیست بخشی از جامعه کردستان را نمایندگی می کرد. با عقب نشینی جنبش کردستان در صفوف ناسیونالیست ها نیز تشتت و پراکندگی ایجاد شد. و در حزب دمکرات کردستان انشعاب صورت گرفت. ناسیونالیسم استراتژی هر دوشاخه ی حزب دمکرات باقی ماند و فقط اختلاف در روش های برخورد با حکومت و ... تغییر یافت.

حال پس از گذشت این همه وقایع و پیشروی جنبش رهبری کومله پرچم مبارزه با ناسیونالیسم را زمین انداخته و تلاش به همکاری با احزاب ناسیونالیست گرد را دارد تا "وحدت مردم گرد" حفظ شود. با وجود اینکه با تشکیل حزب کمونیست جبهه ی مقابله با ناسیونالیسم در کردستان تقویت شده بود اما همواره در صفوف کومله افراد و جریاناتی بودند که تمایل با برخورد جدی با حزب دمکرات و به طور عمومی ناسیونالیسم گرد را نداشتند. با انشعاب در حزب کمونیست و

بقیه «سفونی مردگان» از ص ۳۱

اختلاف بر سر محکوم کردن یا نکردن حمله آمریکا به عراق بخش زیادی از سوسیالیست‌ها و انقلابیون صفوف این حزب را ترک کردند و گرایشی که تمایل به برخورد جدی به ناسیونالیسم نداشت و به عبارتی دیگر خود به درجات مختلفی آغشته به آن بود در حزب قدرت گرفت. پس از چند سال انشعاب در کومله ی حزب کمونیست رقم خورد و جریان عبدالله مهتدی و ایلخانی زاده به همراه دهها عضو و پیشمرگه صفوف این حزب را ترک کردند. آنها رسماً به صفوف ناسیونالیست‌های گرد پیوستند و از آن پس ناسیونالیسم گرد نمایندگان مختلفی یافت. دو شاخه ی حزب دمکرات و کومله ی منشعب که خود دو شاخه شد نیز دو سازمان کومله ی ناسیونالیست شدند. حزب کمونیست و کومله به دلیل برخورد سانتریستی و محافظه کارانه با ناسیونالیسم و مواضع انحرافیش در جریان جنگ عراق و آمریکا، همچنان به مثابه نیرویی متزلزل و سانتر در مقابل ناسیونالیسم باقی ماند. نیرویی که چپ و ظاهراً رادیکال است اما توان مقابله سیستماتیک با احزاب ناسیونالیست را نداشت. انشعاب جریان کمونیسم کارگری بر همین مبنا رقم خورد و بیش از هشتاد درصد اعضا جدا شدند.

اکثریت حزب حاضر نبودند سیاست مماشات با ناسیونالیسم گرد در ارتباط با جنگ آمریکا و عراق را تحمل کنند و در نهایت از این حزب جدا شدند. دفتر سیاسی حزب-ایرج آذرین، رضا مقدم، منصور حکمت و کورش مدرسی- رهبری جریان کمونیسم کارگری و تقابل با سیاست ناسیونالیستی را بعهدہ داشتند. حزب کمونیست در طی این سال‌ها بیشتر سیاست سکوت و برخوردهای حاشیه ای با ناسیونالیست‌های گرد را پیش برد که می شود آن را همزیستی مسالمت آمیز نامید. ظاهراً هر یک سیاست و فعالیت خود را داشتند-حزب کمونیست و احزاب ناسیونالیست- بدون اینکه تقابل نظری و تئوریک جدی بین آنها وجود داشته باشد. این سیاست منطبق بر سیاست عمومی سانتریستی بر حزب کمونیست بود. در ارتباط با جریانات چپ سیاست همگرایی و نزدیکی و با جریانات ناسیونالیست همزیستی مسالمت آمیز و پرهیز از درگیری نظری، سیاست حاکم شد.

آنچه باعث شد در تمام این سال‌ها باعث تداوم حیات بورژوازی-ناسیونالیست‌ها بشود دقیقاً تداوم سیاست مماشات و عدم تقابل با آنها بود. سیاست حزب

کمونیست و کومله برخورد سیستماتیک در نقد و افشای ناسیونالیسم گرد نبود. و به همین دلیل نه تنها ناسیونال بورژواها عقب رانده نشدند بلکه از درون کومله، کومله ی زحمتکشان ناسیونالیستی به رهبری عبدالله مهتدی و ایلخانی زاده بیرون آمد که ریشه در سیاست سانتریستی و مماشات طلبانه در مقابل ناسیونالیسم بود. بی دلیل و یک شبه بخش قابل توجهی از کومله به سمت ناسیونالیسم رفت بلکه از همان دوران جنگ اول خلیج که رهبری کومله حاضر به محکوم کردن حمله آمریکا به عراق نشد و نگاه ناسیونالیستی به "آزادی کوردستان" وجود داشت که در پروسه ی خود رشد یافت و انشعاب ناسیونالیستی از کومله را رقم زد. مجموع مقالات حزب کمونیست در این دوران علیه ناسیونالیسم حتی به اندازه ی مبارزه نظری پیکار طی سال‌های ۵۸ و ۵۹ نبود.

حزب کمونیست ایران طی چند دهه تلاش داشت از طریق اتحاد احزاب مختلف طیف چپ، قطب سوسیالیستی ایجاد کند. اما به دلیل استراتژی‌های متفاوت و متناقض چنین پراتیکی بارها جز بارها شکست خورد و چیزی جز اطلاعاتی‌های

بقیه «سفوفنی مردگان» از ص ۳۲

معدود بین چند حزب و گروه در سال چیزی از آن باقی نماند. احزاب غیر کارگری چپ با کلکسیون‌های از تناقضات نظری و عملی استراتژی قطب چپ سوسیالیستی را حتی در ظاهر و خارج کشور هم نتوانستند متحقق کنند چه برسد به ایجاد قطبی سوسیالیستی در جنبش کارگری و توده‌ای. جنبش کارگری از چنان درجه از تکامل و پیشروی برخوردار بود که سیاست آشتی و سازش با جریان‌های غیر کارگری و راست را نه تنها در میان تشکل‌های توده‌ای بر نمی‌تافت بلکه در بین احزاب و جریان‌های سیاسی نیز سمپاتی به چنین دیدگاهی روز به روز بیشتر به حاشیه رفت. سوسیالیسم کارگری به مثابه بخشی از جناح چپ جنبش کارگری در نشان دادن ماهیت و مشی احزاب غیر کارگری موثر بود و در نهایت این احزاب غیر کارگری بودند که به سرعت فاصله‌ی خود را با جنبش کارگری و توده‌ای افزایش دادند.

با تحولات اجتماعی و بخصوص پس از جنبش سال ۹۶ جامعه بیشتر دوقطبی شد و جا برای سیاست‌های بینابینی تنگتر شد. از یک سو حمایت قوی‌تر آمریکا از اپوزیسیون راست و از سوی دیگر رادیکالتر شدن جنبش

کارگری و توده‌ای با پرچم نان کار آزادی صحنه‌ی سیاسی ایران را دستخوش تغییرات زیادی کرد. جنبش سال ۹۶ نقطه عطفی در تحولات بود و شکست سنگینی برای سیاست راست را به دنبال داشت. اما در این بین و به طور مشخص رهبری حزب کمونیست که عملاً در دست علیزاده است با درک چنین شرایطی و آگاهی از شکست سیاست قطب چپ سوسیالیستی تلاش کرد به احزاب ناسیونالیست‌گردد نزدیک شود چرا که با حمایت آمریکا از آنها و چشم انداز تحولات سیاسی می‌توانست امیدوار باشد که حداقل در صحنه تحولات کردستان با همکاری با آن احزاب بتوانند قطب و نیرویی تعیین کننده شوند. واضح است که به هر شکل احزاب ناسیونال-بورژوازی‌گردد بخشی از جامعه کردستان را نمایندگی می‌کنند و در اتحاد با کومله‌ی حزب کمونیست به واقع بلوک سیاسی قدرتمندتری شکل می‌گیرد اما نه به نفع طبقه کارگر. اما در این پروسه گذار که علیزاده به همراه مجریان سیاستش-حسن رحمان پناه، جمال بزرگپور، عادل الیاسی و بطور کلی رهبری کومله در جامعه کردستان و در درون حزب با موانعی روبرو بود و هست. کردستان ایران با وجود ویژگی‌هایش و نقش احزاب

ناسیونالیست و کومله حزب کمونیست، از جنبش جاری و کارگری ایران جدا نیست. پیوند‌های عمیقی بر مبنای منافع مشترک طبقاتی بیش از گذشته وجود دارند. پیشروی جنبش کارگری و تشکل‌هایش و همچنین گرایش سوسیالیستی موانع بزرگ و جدی در این رابطه هستند. علیزاده و یاران‌اش از درون حزب آغاز کردند تا افراد را پشت سیاست خود به خط کنند و چند نفر "عنصر سرکش" را نیز طرد کرده و از حزب برانند. این سیاست ابتدا مبتنی بر کار اغنایی و "مهندسی" انتخابات درونی تشکیلات بود که در جریان انتخابات رهبری کومله خود را نشان داد. اما با موج وسیع انتقادات از بیرون حزب و آشکار شدن مسئله مذاکره احزاب ناسیونالیست‌گردد و در جریان بودن رهبری حزب این مسئله ابعاد بزرگتری یافت.

روشن شد در شرایطی که کارگران و مردم خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند و موجی از مبارزات کارگری و توده‌ای بخصوص بعد از دی ماه ۹۶ به بعد این واقعیات را رقم زد، احزاب ناسیونالیست‌گردد و حزب کمونیست ایران حاضر شدند با رژیم جمهوری اسلامی برای کسب مطالباتی مذاکره کنند.

بقیه «سفونی مردگان» از ص ۳۳

یک نهاد نروژی به نام نورف که سیاستش آشتی دادن جنبش های مسلحانه با دولت ها است میانجی گر ماجرا بوده است. اما جمهوری اسلامی حزب کمونیست را با وجود اظهارآمادگی، به مذاکره نپذیرفت. مذاکرات چهار حزب با جمهوری اسلامی در جریان بود و حزب کمونیست از تمام ماجرا مطلع بود و آن را از چشم توده ها پنهان نگه داشت. بلافاصله با آشکار شدن ماجرا علیزاده و یارانش در توجیه دیپلماسی پنهان از توده ها به میدان آمدند و چندین مصاحبه انجام دادند. آنها تلاش کردند ماجرا را کوچک جلوه دهند و خود را از زیر موج انتقادات برهانند. اما موج انتقادات از بیرون و درون حزب باعث شد تا رهبری راست ناچار شود سیاست های دیگری برای نجات خود به کار ببرد.

از سوی دیگر تحولات منطقه ای و تقویت اپوزیسیون پرو آمریکایی توسط دولت ترامپ و از آن جمله ناسیونالیست های گُرد، باعث شد تا رهبری علیزاده و کومله استراتژی دیگری را برگزینند و از سانتریسیم به سیاست راست همراهی با اپوزیسیون ناسیونالیست شیفت پیدا کنند. اکنون سیاست کومله ی حزب کمونیست همکاری با ناسیونالیسم گُرد و پرهیز از انتقاد

از آنها است و در مقابل سیاست تهاجمی و حمله به مخالفان این سیاست را در پیش گرفته است و ادبیات آنها حتی نسبت به هم حزبی های منتقد خود تغییر یافته است.

سرکوب آزادی بیان در تشکیلات حزب کمونیست

با بالا گرفتن موج انتقادات از درون حزب کمونیست رهبری علیزاده با توسل به ابزارهای تشکیلاتی سعی در مهار و سرکوب انتقادات گرفت. در این رابطه روش های متعددی به کار گرفته شد. با تصویب مصوبه ای توسط کمیته خارج کشور این حزب هر گونه انتقاد به مواضع حزبی خارج از تشکیلات ممنوع شد. این مسئله در شرایطی صورت می گیرد که موضوع همکاری با احزاب ناسیونالیست گُرد مدت مدیدی است مورد بحث در سطح احزاب و افراد و از آن جمله فعالین حزب کمونیست است و اکنون نیز موضوع مذاکره با جمهوری اسلامی مباحث وسیعی ایجاد کرده است. اینها به هیچ روی مسائلی نیستند که در قالب مواضع درونی یک حزب بگنجد و از سوی دیگر عملاً بحران درونی حزب کمونیست مدت مدیدی است که علنی شده است. واضح است که بر مبنای آزادی بیان حق اقلیت و افرادی حزبی است که بتوانند مواضع خود را در

سطح جنبش مطرح کنند و حتی فراکسیون حزبی خود را داشته باشند. اما با مصوبه کمیته خارج کشور این حزب دستور به سکوت و خاموشی داده شد. اما کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که به ظاهر اکثریت چپ در آن وجود دارد و ارگانی بالاتر است نتوانست در مقابل این مصوبه عرض اندام کند و آن را باطل نماید. بر این مبنای تعدادی از منتقدین جدی از حزب اخراج شدند و یا ناچار به استعفا گردیدند. علیزاده و یارانش تلاش دارند با استفاده از ابزارهای تشکیلاتی از شکل گیری یک فراکسیون مخالف و جمعی جلوگیری کنند و بیرون رفتن افراد به شکل فردی انجام شود تا بازتاب کمتری در درون و بیرون حزب داشته باشد. جمال بزرگپور بر مبنای این مصوبه تعهد نامه ای را تنظیم و در مقر کومله افراد را وادار به امضای آن کرد، بدین شکل که در کردستان عراق اقامت افراد بر مبنای لیست احزاب تجدید می گردد و افرادی که سال های مدیدی در صفوف کومله هستند بر همین مبنای اجازه اقامت می گیرند. عدم امضای این تعهد نامه به معنای اخراج از کومله و اردوگاه است و افراد ناچار می شوند تن به چنین کاری بدهند. این پروکرات حزبی با تهدید از افراد اردوگاه تعهد به سکوت می گیرد و در حزبی که یکی از

بقیه "سمفونی مردگان" از ص ۳۴

شعارهایش آزادی است خفقان بر قرار می کند. این سیاست برای حزبی که در اپوزیسیون است و به قدرت نرسیده چنین کاری می کند چیزی نیست جز سیاست دیکتاتور منشانه. موج تویخ ها و اخراج ها با چاشنی ادبیات فحاشی و تهمت همراه می شود که قبلا در این سطح وجود نداشت و مسئله جدیدی است. چرا و چگونه این اتفاق رقم خورده است. می دانیم که علیزاده علنا اعلام کرد منتقدان ما دشمن هستند و بدین وسیله حتی منتقدین حزبی را در صف دشمنان قرار داد و سیاست آتش به اختیار علیه مخالفین به راه انداخت. این در شرایطی است که احزاب ناسیونالیست گرد همکار و متحد کومله هستند. اما مسئله فراتر از یک اظهار نظر است همانطور که گفته شد تلاش رهبری علیزاده و یارانش این است که منتقدین نتوانند فراکسیون حزبی تشکیل دهند و نتوانند انشعابی را رقم بزنند. بر این مبنا بیرون رفتن سریع افراد منتقد و منفرد را باید تسریع کرد. یا سکوت یا اخراج و در نتیجه فحاشی و تهمت زدن ابزاری است در این رابطه. با موج فحاشی و تهمت از درون حزب به فرد منتقد بیرون رفتن فرد تسریع می گردد. ما شاهد بودیم که در فحاشی به شهلا حیدری از

توهین جنسیتی و جاسوسی برای رژیم هم حتی استفاده کردند و همینطور دیگر تهمت ها به دیگر افراد. این مسئله بیانگر سقوط شدید مدافعان علیزاده است که به کار گرفته شده و کاربرد خود را دارد و جالب این است که از جانب بسیاری از مدعیان چپ و سوسیالیست به دلیل روابطشان با حزب کمونیست با سکوت روبرو شد. فحاشی و تهمت روش مطرود و بورژوازی برای به سکوت وادار کردن افراد است. اما فعالین جنبش کارگری و سوسیالیست های واقعی اجازه نخواهند داد تا چنین روش هایی همچنان فضای سیاسی را مسموم کند. مقابله با چنین برخوردهایی وظیفه هر سوسیالیست و فرد آگاهی است.

در خارج کشور وظیفه سرکوب منتقدین درون تشکیلاتی به عهده ی عادل الیاسی و کمیته خارج کشور این حزب گذاشته شد و اخراج و یا وادار نمودن افراد به کناره گیری افرادی مثل: هژیرعزیزی، شهلا حیدری، پویا محمدی و ده ها تن دیگر توسط کمیته خارج کشور بیانگر این واقعیت است. کمیته خارج کشور حتی کار را به جایی رساند که کسانی که نوشته های منتقدین درون حزبی مثل عباس منصوران (عضو کمیته مرکزی) را در فیس بوک لایک کرده بودند

مورد بازخواست قرار دادند. تن دادن به سکوت و خاموشی در شرایطی که رهبری علیزاده این حزب را به آستانه بورژوازی می برد چیزی نیست جز تن دادن به چنین سیاستی. آزادی بیان حق ابتدایی هر فرد در دنیای امروزی است و چهارچوب ها و مصوبات تشکیلاتی نمی تواند این آزادی را سلب کند. انتقاد به همکاری با احزاب گرد مسئله ای نیست که خارج از مواضع و سیاست حزب کمونیست باشد بلکه برعکس کسانی که این حزب را به سمت همکاری و همسویی با احزاب ناسیونالیست می برند عملا اصول و برنامه حزب را زیر پا گذاشته اند.

اکنون منافع جنبش کارگری و سوسیالیست ها عبور از سیاست علیزاده و گسست از آن است. اعضای این حزب با هر درجه از علاقه و تعلق و پیشینه باید این واقعیت را بپذیرند که هر تشکیلات و حزبی تنها ابزار و وسیله ای برای رسیدن به هدف است و نه خود هدف و به این اعتبار برای پیشروی به سوی سوسیالیسم هر هزینه ای و از جمله گسست از این حزب و تعلقات شخصی ضروری و اجتناب ناپذیر است.

۲۳ اگوست ۲۰۱۹ برابر با

اول شهریور ۱۳۹۸

ایران پس از خیزش آبانماه ۹۸ - خطوط کلی

رضا مقدم

از سال ۸۸ تا ۹۸ و طی ده سال شعار مردم از "مجتبی بمیری، رهبری رو نبینی"، تبدیل شد به "خامنه ای نمیری انقلابو ببینی"

۱ - خیزش دیماه ۹۶ اولین و خیزش آبانماه ۹۸ دومین حرکت تمرینی مردم برای انقلاب علیه رژیم اسلامی است. طی کمتر از دو سال حاکمیت گفتمان انقلابی و سرنگونی طلبی در سیاست ایران تثبیت شد. نا امیدی از بهبود اوضاع در حاکمیت رژیم اسلامی تبدیل شد به امید به امکان بهبود همه جانبه اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران با سرنگونی رژیم اسلامی. بستر اصلی و محور سیاست در ایران مبارزه مردم علیه کلیت رژیم اسلامی و جدال آلترناتیوها برای کسب مقبولیت نزد مردم ایران است.

۲ - خیزش دیماه ۹۶ با شعار "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا"، مرگ سیاسی اصلاح طلبان را اعلام کرد و با خیزش آبانماه ۹۸ تابوت سیاسی اصلاح طلبان دفن شد. شدت خشونت رژیم در سرکوب اعتراض مردم خسته، عاصی و گرسنه گور سیاسی اصلاح طلبان را گود تر کرد. سرکوبهای سال ۸۸ به امید مردم در اتکا به صندوق رای برای دستیابی به خواستههایشان ضربه اساسی زد. ناتوانی مجلس حتی

به انتقاد به گرانی بنزین گاه آخر مرگ جایگاه مجلس نزد میلیون ها توده مردم بود و یکبار دیگر نشان داد مجلس با و یا بدون نظارت استصوابی همواره تحت اراده ولی فقیه است و قدرتی در سلسله مراتب قدرت ندارد.

گران شدن بنزین جرقه ای به جامعه عاصی، خسته و آماده انفجار ایران بود تا ظرف کمتر از یک روز بسرعت کل ایران را فرا بگیرد بطوریکه اعتراض مردم حتی در شهر شیراز بسیار عظیم تر از کل اعتراضات ارتجاعی ۱۵ خرداد ۹۲ بود که از نظر امثال حسن روحانی "عددی" بودند و قدرت گیری اسلامی ها در سال ۵۷ را کلید زدند. نسبتهای کثیف حسن روحانی به مردم معترض ایران و همراهی اصلاح طلبان با سرکوب بیسابقه اعتراض مردم به گرانی بنزین، ادبیات سیاسی اصلاح طلبان و از جمله "هسته سخت و نرم قدرت" و یا "بخش انتخابی و انتصابی" را بی معنا و بی اعتبار کرد. شکاف بین مردم و رژیم اسلامی پرنشاندنی است و تا سرنگونی رژیم افزایش می یابد.

۳ - رژیم اسلامی در گرانی بنزین و سرکوب وحشیانه آن یک اشتباه مرگبار مرتکب شد. اشتباهات نظامهای حاکم بخشی جدایی ناپذیر از فراهم آمدن شرایط پیروزی مردم است. معمولا بعد از هر انقلابی تحلیلگران خطاهای

حاکمان را بررسی می کنند تا مشخص شود کدامیک نقش اساسی در شکست رژیم مورد نظر داشته است. منتها سؤال این است که چرا متفکران نظام سرنگون شده متوجه خطا بودن تصمیم خود نشدند تا از آن اجتناب کنند. رژیمها طی سالها و دهه ها فرصت ها را از دست می دهند و در موقعیتی قرار می گیرند که همه راههایی که برای رفع بحرانها برایشان باقی مانده به ضررشان است و فقط می توانند اشتباه کنند. بسر آمدن عمر رژیم ها با اجتناب ناپذیر شدن اشتباهات آنها توأم است. رژیم اسلامی تمام فرصتها برای کاهش فاصله خود با مردم را از دست داده است و در موقعیتی قرار دارد که دائم مرتکب اشتباه و خطاهای مرگبار میشود تا سرنگون گردد.

۴ - عدم شرکت مردم مناطق آذربایجان و کردستان در اعتراضات سال ۸۸ و خیزش دیماه ۹۶ سئوالات بسیاری را نزد تحلیل گران اوضاع سیاسی ایران ایجاد کرده بود. احزاب فعال در این مناطق توجهات بسیاری برای جدا کردن منافع مردم این مناطق با مردم مناطق دیگر ایران می تراشیدند. اما در خیزش آبانماه ۹۸ مردم مناطق آذربایجان و کردستان، خود را هم منفعت و هم سرنوشت با مردم سراسر ایران دانستند و دوشادوش به میدان مبارزه علیه رژیم اسلامی آمدند و تلاشهای احزابی که سالها کوشیدند منافع مردم این مناطق بقیه در صفحه ۳۷

بقیه "ایران پس از خیزش" از ص ۳۶

را از منافع مردم سراسر ایران جدا کنند را شکست دادند. در کردستان حزب کومله زحمتکشان کردستان، حزب دموکرات کردستان ایران، حزب کومله انقلابی زحمتکشان و همچنین حزب دموکرات کردستان که همگی عضو مرکز همکاری احزاب کردستان هستند به واسطه یک نهاد وابسته به وزارت امور خارجه نروژ با رژیم وارد مذاکره مخفیانه شدند. کومه له و حزب کمونیست ایران نیز با پذیرش اصل مذاکره با رژیم اسلامی شروطی گذاشته بودند که به مذاکره دعوتشان نکردند. بعلاوه در راستای جدا کردن منافع مردم کردستان از منافع سایر نقاط ایران مسئولین کومه له از کردستان ایران بعنوان "روژه هلات" (کردستان شرقی) نام می بردند تا "خرج" مردم کردستان را در مبارزه با رژیم اسلامی از مردم بقیه ایران جدا کنند. مردم کردستان به مبارزات سراسری پیوستند و کلیه این احزاب را غافلگیر کردند. پیوستن مردم مناطق کردستان و آذربایجان به مبارزات سراسری مردم علیه رژیم اسلامی یک تحول مثبت و مهم حداقل در دهساله گذشته است.

۵ - ادامه حیات رژیم اسلامی از جمله به فقدان یک آلترناتیو معتبر و مقبول مردم ایران هم گره خورده است. از خیزش دیماه ۹۶ که مردم از رژیم اسلامی عبور کردند مسئله نظام جانشین به یک موضوع محوری در سیاست و برای مردم

تبدیل شده است. در مجموع دو گروه بندی سوسیالیست و لیبرال که بر مبنای سیاستهای اقتصادپیشان و ساختار حکومت مورد نظرشان از هم تفکیک میشوند، وجود دارد.

در گروه بندی آلترناتیوهای راست و لیبرال تا آنجا که به سیاستهای اقتصادی بر می گردد تفاوت چندانی با هم ندارند اما درباره نظام پادشاهی و جمهوری اختلاف شدید دارند. در چارچوب رقابتهای جانشینی در گروه بندی راست و لیبرال خامنه ای رضا پهلوی را بعنوان یکی از راه اندازان اعتراضات اخیر مطرح کرد و یک پاس گل به سلطنت طلبان داد. گویا شیخ قدرت را از شاه ناتوان از ادامه سرکوب به امانت گرفته تا در هنگامی که دوران ناتوانی خودش رسید آنرا به شاه برگرداند. گویا مردم ایران محکوم هستند که حکومتشان بین شاه و شیخ دست بدست شود.

سیاستهای اقتصادی در گروه بندی آلترناتیوهای راست و لیبرال تفاوت چندانی با رژیم اسلامی ندارند. در واقع اختلاف آنها با رژیم اسلامی اساسا سیاسی است تا اختلافات بر سر سیاستهای بنیادی اقتصادی. اینها همگی طرفدار خصوصی سازیهای گسترده و حذف هر نوع یارانه بر کالاهای اساسی مورد استفاده مردم هستند. از نظر اقتصاددانان اینها یکی از دلایل معضلات اقتصاد ایران ناپیگیری رژیم اسلامی در خصوصی

سازی هاست. از نگاه اینها خصوصی سازی ها و حذف یارانه ها که فقر و فلاکت بزرگی برای مردم به ارمغان آورده است و کارگران هفت تپه، فولاد اهواز، هیکو و آذرآب را به خیابان آورده، باید بشدت ادامه یابد.

گروه بندی سوسیالیست ها همگی خواهان یک نظام سیاسی دموکراتیک هستند تا امکانات اعمال اراده مستقیم مردم را در تعیین سرنوشتشان فراهم بیاورد و همچنین خواهان یک سیستم اجتماعی اقتصادی هستند که آزادی و رفاه و آسایش مردم را تامین کند، از جمله از طریق سیستم بهداشت و تحصیل مجانی. با توجه به اوضاع ایران که حتی از نظر رژیم اسلامی ۶۰ میلیون نفر برای ادامه زندگی نیاز به کمکهای دولتی دارند تنها سیاستهای اقتصادی سوسیالیستی قادر است خواستههای مردم ایران را تامین کند.

در گروه بندی سوسیالیستها که احزاب متعددی دارد جنبش مستقل کارگری ایران با شعار "نان کار آزادی اداره شورایی" که متحدینی در جنبش دانشجویی، جنبش زنان و معلمان و بازنشستگان دارد بزرگترین نیروی اجتماعی قابل رویت است. نان کار آزادی اداره شورایی" بعنوان شعار محوری اتحاد جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویی، راه حل کارگری رفع ستم ملی، و همچنین معلمان و بازنشستگان

بقیه "ایران پس از خیزش" از ص ۳۷

ظرفیت بسیج و سازماندهی یک جنبش اجتماعی دهها میلیونی را برای مقابله با تمام آلترناتیوهای راست، لیبرالی و سلطنت طلبانه دارد. هیچ یک از جریانات سوسیالیستی امکان سازماندهی جنبشی در تقابل با جنبش "نان کار آزادی اداره شورایی" را ندارند و این تنها حرکتی است که می تواند کلیه جریانات سوسیالیست را به یک نیروی اجتماعی در صحنه رقابت آلترناتیوها تبدیل کند.

۶ - قطع ارتباط مردم با هم از طریق قطع اینترنت جنبش های اجتماعی و طبقاتی مردم را بطرف سازمانیابی کلاسیک سوق خواهد داد تا در عین استفاده از فن آوری جدید ارتباطاتی بتوانند بگونه ای سازمان یابند تا قطع اینترنت نتواند لطمات جدی به تامین ارتباط آنها برای سازماندهی مبارزه بزند.

۷- مطابق تحلیل اتاق فکر رژیم اسلامی معمولا داشتن امنیت در ردیف اول لیست خواسته های مردم است. به همین دلیل رژیم اسلامی تظاهرات و اعتراضات مردم و ایجاد راه بندانها را به خشونت کشید تا موضوع گرانی بنزین و خواسته های شورش گرسنگان را به موضوع خشونت، تخریب و نا امنی تبدیل کند. این رژیمی است که سربازان گمنام امام زمانش حرم امام هشتمشان را منفجر کردند و

همچنین یک کشیش را کشتند و جسدش را تکه تکه کردند تا به گردن مخالفان رژیم بیاندازند. نه سرکوب وحشیانه به اعتراضات مردم عاصی، خسته و گرسنه پایان می دهد و نه گران کردن بنزین از معضلات کشنده اقتصادی رژیم اسلامی می کاهد. این کشاکش قطعاً ادامه خواهد یافت.

۸ - تحریمها درآمد رژیم اسلامی از فروش نفت را شدیداً کاهش داده است. دولت روحانی برای اداره کشور به ۴۵۰ هزار میلیارد تومان نیاز دارد که مجموعاً ۱۶۰ هزار میلیارد تومانش از طریق مالیات و گمرک تامین میشود. هدف اصلی رژیم اسلامی برای گران کردن بنزین کمک به کسر بودجه است نه کمک به ۶۰ میلیون مردم ایران که توسط رژیم اسلامی به زندگی در قعر جهنم فقر رانده شده اند. رژیم اسلامی که محل تلاقی قدرت، مذهب شیعه و ثروت است نه تنها از آستان قدس یا امپراتوری مالی صد میلیارد دلاری خامنه ای مالیات نمی گیرد بلکه حتی کمک مالی میلیاردی به نهادهای مذهبی را هم قطع نمی کند. بعلاوه رژیم اسلامی از کمک مالی به حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، حزب اله در لبنان و حشد الشعبی و دهها گروه مشابه در عراق و حوثی های یمن هم نمی کاهد و ساختن اماکن عظیم مذهبی در سوریه و عراق را هم قطع نمی کند. اما بجایش

دست در جیب مردم ایران می کند تا آنها بازهم فقیر تر شوند. حمله به آخوندها و اماکن دین فروشی و همچنین اعتراض به "عمق استراتژیک" نفوذ فرا مرزی خامنه ای بخش جدایی ناپذیر مبارزه مردم علیه رژیم اسلامی است.

۹- رفع تحریمها اگر چه به بحران عمیق بانکی و بحران اقتصادی ایران خاتمه نمی دهد اما روزنه ای تنفسی برای اقتصاد بوجود می آورد تا حداقل فاصله دخل و خرج دولت روحانی کاهش یابد. رفع تحریمها یا با تسلیم رژیم اسلامی به خواسته های آمریکا در زمینه موشکها، برنامه اتمی و دخالت در کشورهای منطقه و یا انتخاب نشدن مجدد ترامپ و انتخاب یک رئیس جمهور دمکرات پایان می یابد. سیاست رژیم اسلامی انتظار در خارج و سرکوب در داخل است. رژیم اسلامی هدفش حفظ قدرت تا انتخابات سال آینده آمریکا و عدم تحمل هر نوع نارضایتی و سرکوب خشن هر و مبارزه و اعتراض است. سوال بزرگ این است که اگر ترامپ مجدداً انتخاب شود و تحریمها ادامه یابد سرنوشت رژیم اسلامی چه میشود؟ آیا تسلیم ترامپ در دور دوم خواهد شد؟ آیا تا آنزمان ما شاهد خیزش عظیم تری توسط مردم گرسنه و عاصی و خسته از رژیم اسلامی خواهیم بود؟

۲۰ آبانماه ۹۸

زنده باد انقلاب کارگری!

پیام تبریکیه سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان به مناسبت برگزاری کنفرانس پانزدهم سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری

زندانیان ها به زنجیر کشیده است تا با اتکا به ارباب و همزمان معامله با جریان های راست بورژوازی و ناسیونالیستی از سرنگونی انقلابی خودش به دست مردم عاصی از وضعیت جاری جلوگیری نماید. نمونه یک چنین حرکت و معامله-گری را در نشست مخفیانه عوامل رژیم جمهوری اسلامی با احزاب ناسیونالیست کردستان ایران می توان دید. اقدامی که به صورت بسیار گسترده از جانب تمامی نیروهای چپ و مترقی محکوم گردید.

اینجا در افغانستان نیز مردم در کل و اقشار و طبقات زحمتکش در رأس طبقه کارگر لحظات سختی را توأم با ترس و نگرانی به سر می-رسانند. تمامی جناح های سرمایه-داری جهانی همراه با جمهوری اسلامی ایران در یک اتحاد همگون می-خواهند از بالا و بدون دخالت مردم دوباره بختک اسلامی طالب را زیر عنوان "صلح" در هیئت امارت اسلامی سرمایه به قدرت سیاسی برسانند و یک بار دیگر این جامعه را گروگان سیاه ترین نیروهای تاریخ افغانستان بسازند. مقابله با این معامله

بقیه در صفحه ۴۰

جنبش رادیکال دانشجویی جمهوری اسلامی سرمایه در همه عرصه ها با بحران فزاینده پی که حیات ننگینش را تهدید می-کنند مواجه شده است و قادر به رفع و رجوع آن نیست؛ رژیم اسلامبرای خلاصی از این بن بستجز توسل به سرکوب، جنایت، تحمیل فقر و محنت مضاعف، زندان و ارباب فعالان و پیشروان طبقه کارگر و نیروهای چپ چاره دیگری در اختیار ندارد. موج عظیمی از نیروهای سیاسی و اجتماعی از چپ تا راست خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی اند. جناح راست امیدش را به مداخله نظامی امریکا و متحدانش بسته است ولی آنچه که در این میان تعیین کننده است سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، که امروز بیشتر از هر زمانی منزوی و زمینگیر شده است، به نیرو و قدرت اجتماعی نیروهای آزادیخواه به رهبری جنبش طبقه کارگر است.

رژیم اسلامی گرفتار در تنگناهای اقتصادی و سیاسی جهت جلوگیری از وسعت یافتن جنبش های اعتراضی دست به سرکوب خونین جنبش کارگری زده و فعالان و رهبران آن را به بیدادگاه ها و

رفقای عزیز اشتراک کننده در کنفرانس را درود می-فرستیم!

اولتر از همه برگزاری موفقانه کنفرانس پانزدهم سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری را حضور تک تک شما تبریک و شادباش گفته و برای تانارزوی موفقیت و پیروزی می-نماییم.

کنفرانس سازمان شما در یک برهه حساس تاریخی و در شرایطی برگزار می-شود که با وجود چهل سال سرکوب و جنایت جمهوری اسلامی سرمایه، طبقه کارگر پیشاپیش جنبش های اعتراضی و حق طلبانه دیگر پا به میدان گذاشته است و ایران آبستن تحولات عظیمی خواهد بود. از یک جانب راست افراطی به رهبری ترامپ همراه با دولت فاشیستی اسرائیل بر طبل جنگ می-کوبند و از جانی روسیه و چین با جبهه چپ سنتی ضد امپریالیستی جهان در قطب مقابل تلاش دارند تا برای رژیم جنایتکار اسلامی ایران عمر و فرصت بیشتر بخرند.

با عروج جنبش طبقه کارگر و جنبش های اعتراضی آزادیخواهانه دیگر از جمله جنبش زنان، بازنشسته-گان، مالباخته-گان و

زنده باد جنبش نان کار آزادی

به یاد جانبختگان، با فراخوان پنج دی به خیابان بیاییم!

جنبش عظیم توده های کارگران و زحمتکشان در آبان ۹۸ در اعتراض به گرانی بنزین و با مطالبه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با کشتار و سرکوب و بازداشت شدید روبرو شد. اعتراض در بیش از صد شهر ایران چنان وسیع بود و از چنان پتانسیل انقلابی برخوردار بود که رژیم تنها با دست زدن به کشتاری وسیع توانست برای چند صباحی بقایش را تضمین کند. آمار موثق تا کنون کشته شدن بیش از سیصد نفر و آمار غیر رسمی از کشته شدن حدود هزار نفر خبر میدهد. و این در حالی است که بیش از هفت هزار نفر از معترضین در زندان و تحت شکنجه هستند و

چند تن از آنها به قتل رسیدند.

اما کارگران و مردمی که چنین وسیع برای نان کار آزادی به میدان آمده اند را نمی شود با سرکوب و کشتار ساکت کرد. در همین رابطه تعدادی از خانواده های جانبختگان سرکوب های جمهوری اسلامی از کشتار دهه شصت گرفته تا جنبش های مردمی ۸۸، دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و همچنین فعالینی از جنبش کارگری و حامیان آنها فراخوان داده اند تا در چهلمین روز قتل عام آبان ماه به یاد جانبختگان، مراسم و درواغ اعتراض برگزار گردد. به این اعتبار کشتاری که در سراسر ایران انجام شده است مراسم و اعتراض سراسری را می طلبد.

ادامه اعتراضات توده ای شرایط را برای رژیم سختتر خواهد کرد و جنبش اعتراضی را زنده نگاه خواهد داشت. در آبان مردم به جان

آمده از گرانی و فقر و خفقان و سرکوب به میدان آمدند تا نشان دهند که دیگر حاضر نیستند مثل گذشته زندگی کنند. این جنبش انقلابی با تمام افت و خیزها تا سرنگونی رژیم سرمایه داری و آدم کش جمهوری اسلامی به پیش خواهد رفت.

اتحاد سوسیالیستی کارگری نیز به نوبه ی خود از فراخوان پنجم دی ماه حمایت می کند و خود را بخشی از جنبش انقلابی و مستقل کارگری و توده ای موجود می داند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری
اسلامی**

نان کار آزادی حکومت کارگری

**کمیته اجرایی اتحاد
سوسیالیستی کارگری**

۱۷/۱۲/۲۰۱۹

کارگری افغانستان صمیمانه و رفیقانه خواهان موفقیت و پیشروی های شما و جنبش طبقه کارگر در همه عرصه های مبارزه طبقاتی و برای رهایی از نکت نظام اسلامی سرمایه و سازمان دادن به یک آینده درخشان است.

زنده باد سوسیالیسم!

**شورای مرکزی سازمان
سوسیالیست-های کارگری
افغانستان**

۲ اگست ۲۰۱۹؛ ۱۰ مرداد ۱۳۹۸

سوسیالیستی کارگری ایران یکی از اینهمرزمان و همراهانمان شمرده می-شود.

سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری ایران به یقین که در این مقطع خطیر در برابر رسالت تاریخی عظیم سازماندهی طبقه کارگر و مردم زحمتکش جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی سرمایه قرار دارد، باشد که کنفرانس سازمان شما نقطه عطفی در به سررسانی این رسالت بزرگ و خطیر باشد.

سازمان سوسیالیست-های

بقیه "پیام تبریک سازمان... از ص ۳۹

جناح های سرمایه-داری و افشاً آن و کلاً پیکار علیه آن به نیروی عظیم و محکم آزادیخواهی سوسیالیستی نیازمند است که متاسفانه این جنبش در افغانستان به اثر ضربات جبران ناپذیری که محتمل شده، هنوز در این جبهه آنطور که لازم است قد راست نکرده و به پای خود نایستاده است و این امر همراهی بزرگ انترناسیونالیستی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در سطح منطقه و جهان را مطالبه می-کند که سازمان اتحاد

زندانی سیاسی و اعلام اسامی بازداشت شدگان و شرایط آنها چه در جامعه و چه در سطح رسانه های مستقل و مردمی و اعتراضات خیابانی. نقش احزاب، رسانه ها و فعالین سیاسی خارج کشور با محوریت تبلیغ برای آزادی زندانیان سیاسی نیز اهمیت بسزایی دارد. باید حاکمان بدانند که در صورت ارتکاب جنایت علیه بازداشت شدگان با موج بیشتری از مبارزه روبرو خواهند شد و عواقب بسیاری برای آنها به دنبال خواهد داشت.

به هر طریق ممکن باید به یاری زندانیان در بند بشتابیم. تنها با به راه افتادن موج اعتراضی برای آزادی آنها است که روند سرکوب و کشتار آنها محدود یا متوقف می شود. بازداشت شدگان را دریابیم و موج دیگری از جنبش و مبارزه را با محوریت آزادی زندانیان دربند راه بیندازیم. نقش تک تک کسانی که در این جنبش گسترده شرکت داشته اند اکنون حمایت از بازداشت شدگان است. زمان را از دست ندهیم و دستگاه آدم کشی جمهوری اسلامی را متوقف کنیم.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم!

اول آذر ۱۳۹۸ برابر با

۲۲/۱۱/۲۰۱۹

زخم خورده و در داخل و منطقه به شدت تضعیف شده است، جنایتکاران حاکم تلاش دارند تا با اتکا به دستگاه سرکوب فضای رعب و وحشت ایجاد کنند تا شاید چند صباحی بیشتر بتوانند به حیات ننگینشان ادامه بدهند. غافل از آنکه این جنبش گرسنگان است که کینه و نفرتی عمیق به مسببان آن یعنی جمهوری اسلامی دارند. انگیزه ی آنها برای شورش و قیام را نمی توان تنها با سرنیزه از بین برد.

اکنون که هزاران بازداشتی این جنبش در چنگ دژخیمان هستند، حاکمان تلاش دارند تا با کشتن عده ای از آنها و یا شکنجه و حبس های طویل المدت از مردم انتقام بگیرند و رعب و وحشت ایجاد کنند. لذا با توجه به اینکه این دوران، دوران دهه شصت و هفتاد نیست و شرایط به ضرر جمهوری اسلامی است، همه باید به نوبه ی خود مبارزه برای آزادی بازداشت شدگان را در اولویت قرار بدهند و موج دیگری از مبارزه به راه بیندازند. اگر می خواهیم از عزیزان در بندها حمایت کنیم فعالیت همه جانبه ای ضروری است. در درجه اول خانواده زندانیان نقش بسزایی دارند. تجمع آنها در مقابل بازداشتگاه ها و مراکز مربوطه جهت پیگیری وضعیت دربندان و مطالبه آزادی آنها. دوم نقش مردم با تمرکز به شعار آزادی

فوری.

همه در دفاع از بازداشت شدگان آبان

۹۸!

محمد حسین مهرزاد

جنبش عظیم سرنگونی طلبی که در اعتراض به افزایش قیمت بنزین بود و در واقع با مطالبه نان به معنای وسیع کلمه به میدان آمد از همان ابتدا با خشم و کینه ی انباشته شده، به یک جنبش سرنگونی طلبی همه جانبه تبدیل شد. اعتراضات در اکثر شهر ها همراه با رودرویی با سرکوب گران بود و حتی در مقابل تیراندازی مستقیم ماموران که صدها کشته به جای گذاشت مقاومت و مبارزه همه جانبه ای انجام شد. فروکش کردن موقت این جنبش نشانه پیروزی رژیم جمهوری اسلامی نیست. شرایط دیگر به گذشته باز نمیگردد و جنبش های مردمی ۸۸، ۹۶ و اکنون آبان ۹۸ به همراه موج وسیع مبارزات و اعتصابات کارگری و دیگر جنبش ها در همه این سال ها گام به گام جنبش را جلو برده و رژیم را تضعیف کرده است و شرایط را بیش از پیش برای جدال های نهایی برای سرنگونی جمهوری اسلامی مهیا کرده است.

اکنون که رژیم جمهوری اسلامی

علیه پاکسازی مردم کردستان سوریه

از شامگاه دیروز، چهارشنبه نهم اکتبر، حمله ارتش اسلامی - فاشیستی ترکیه به مردم کردستان سوریه آغاز شد. این حمله جنایتکارانه با هماهنگی آمریکا و روسیه که برای جلب ترکیه بسمت خود با هم رقابت دارند، شروع شده اما اروپا آنرا محکوم کرده و قرار است امروز، پنج شنبه، شورای امنیت سازمان ملل آنرا بررسی کند. مردم کردستان سوریه در بین ارتش های بشار اسد و ترکیه گرفتار شده اند. ارتش سوریه خواهان خلع سلاح آنها و هدف ارتش ترکیه کوچاندن مردم کردستان سوریه از سرزمینشان و اسکان مردم دیگر نقاط سوریه در کردستان است.

محکوم شدن حمله ارتش ترکیه

توسط کشورهای اروپا و بسیاری از کشورهای منطقه اگر چه یک پیروزی سیاسی برای مردم کردستان سوریه است اما آنچه آنها نیاز دارند حمایت نظامی و تسلیحاتی است تا اراده مردم برای ایستادگی را به نیرویی برای شکست ارتش اسلامی - فاشیستی ترکیه تبدیل کند. اعتراضات مردم کردستان ترکیه و نیروهای مترقی این کشور علیه کشتار مردم کردستان سوریه توسط ارتش کشورشان یکی از مهمترین نیروهای بازدارنده علیه کشتار و آوارگی مردم کردستان است. فراتر رفتن احزاب سیاسی - نظامی کرد کشورهای ترکیه، عراق و ایران که در منطقه حضور دارند از حمایت های سیاسی به حمایت های عملی و نظامی تکمیل کننده کمک به مردم کردستان سوریه برای شکست ارتش ترکیه است.

شکست داعش از مردم با اراده،

مصمم و شجاع کردستان در کویانی با حمایت نظامی آمریکا ممکن شد و خروج نیروهای نظامی آمریکا راه را برای حمله ارتش ترکیه و خطر از بین رفتن همه دستاوردهای مردم کردستان سوریه را بوجود آورده است. آنچه که "خالی کردن پشت مردم کردستان سوریه از طرف آمریکا" خوانده میشود مجددا استراتژی مبارزه مردم کردستان برای رفع ستم ملی و اتکایشان به کشورهای دیگر را به جلوی صحنه رانده است و درسهای بزرگی برای مبارزه مردم کردستان ایران خواهد داشت.

**پیروز باد مقاومت مردم
کردستان سوریه علیه ارتش
اسلامی- فاشیست ترکیه**

**کمیته اجرایی اتحاد
سوسیالیستی کارگری**

دهم اکتبر ۲۰۱۹

**زنده باد هشت مارس روز
جهانی زن!**

**سرنگون باد رژیم های اسلامی
ایران و افغانستان!**

زنده باد سوسیالیسم!

**اتحاد سوسیالیستی کارگری؛
سازمان سوسیالیست-های
کارگری افغانستان**

۱ مارس (مارچ) ۲۰۲۰

اکنون در آستانه هشت مارس زنان و مردم آگاه می توانند صدای خود را به گوش جامعه برسانند و در مقابل موج تهاجم جریانات اسلامی بایستند. روز زن روز اعتراض همه جامعه به بی حقوقی زنان و قدرت های سرمایه داری است که از نابرابری زن و مرد منفعت می برند. پیش به سوی برگزاری هرچه با شکوه تر روز جهانی زن.

بقیه "خاورمیانه و جنبش رو به ..." از ص آخر

قدرت سیاسی هرچه بیشتر جنبش زنان و جنبش مردمی را در مقابل قدرت های حاکم قرار می دهد. متشکل شدن زنان و دیگر جنبش های کارگری و مردمی می تواند مبارزات آنها را پایدارتر و قوی تر نماید و اجازه ندهد تا نیروهای ارتجاعی اسلامی هر سرنوشتی را برای آنها رقم بزنند.

نان کار آزادی در بیدادگاه رژیم اسلامی!

فردی در داخل و خارج کشور از سندیکای کارگران هفت تپه و نمایندگان و حامیان آنها حمایت کنیم. دیروز در تجمع اعتراضی مقابل بیدادگاه رژیم اسلامی چهار نفر به اسامی هیراد پیربداغی، رهام یگانه، فرید لطف آبادی و سحر شهرابی فراهانی بازداشت شدند. می توانیم هر روز بازداشت کارگران در بند و حامیان آنها را به وسیله ای برای شناساندن آنها و مطالبه جنبش نان کار آزادی تبدیل کنیم. پرچم نان کار آزادی می تواند به شعار همه کارگران و مردم تبدیل شود و به عامل رهایی آنها تبدیل گردد.

ما نیز به نوبه ی خود محاکمه در زندان هفت تپه و حامیان آنها را محکوم می کنیم و خواهان آزادی بدون قید و شرط آنها هستیم.

نان کار آزادی حکومت کارگری

سرنگون باد رژیم
جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

کمیته اجرایی اتحاد
سوسیالیستی کارگری

مرداد ۱۳۹۸
اوت ۲۰۱۹

زحمتکشان نمایندگان و مطالبات مشخص خود را دارند. آنها می توانند از نمایندگان، تشکل ها و متحدینشان دفاع کنند. هر چند اسماعیل بخشی، علی نجاتی و حامیان آنها در زندانند و ممکن است به دوره ای زندان محکوم شوند اما ده ها اسماعیل بخشی و علی نجاتی دیگر به میدان خواهند آمد. صدای کارگران با دستگیری و شکنجه نمایندگان آنها خاموش نمی شود بلکه با به میدان آمدن چهره های جدید و حمایت بیشتر کارگری و مردمی و ایجاد تشکل های کارگری متعدد رساتر خواهد شد.

فعالیت قابل توجه و اکسیون های برگزار شده قبل و در جریان محاکمه یانها تأثیرات خود را بر جای می گذارد. رژیم اسلامی با به بند کشیدن آنها چهره های محبوبتری از آنها ایجاد می کند و افراد بیشتری به حمایت از آنها روی خواهند آورد. دستگاه قضایی فاسد جمهوری اسلامی صرفا نمایندگان کارگران را محاکمه نمی کند بلکه نمادهای جنبش مستقل کارگری یعنی نان کار آزادی را محاکمه می کند. با افزایش اعتراضات جمعی و

از دیروز محاکمه نماد های جنبش نان کار آزادی آغاز شده است. نماینده کارگران هفت تپه و حامیان آنها در زندان سرمایه داران اسلامی محاکمه می شوند. اسماعیل بخشی، علی نجاتی، سپیده قلیان، عسل محمدی، ساناز الهیاری، امیر امیر قلی و امیر حسین محمدی فرد به جرم اعتصاب و یا حمایت از اعتصابیون محاکمه می شوند. سپیده قلیان در اعتصاب غذا و در شرایط جسمی بدی به سر می برد. وزارت اطلاعات رژیم نمایندگان کارگران را که شعار نان کار آزادی را مطرح کردند و اکنون در میان کارگران و زحمتکشان دارد به مطالبه ی اصلی تبدیل می شود محاکمه می کنند تا از آنها انتقام بگیرند و از گسترش آلترناتیو نان کار آزادی اداره ی شورایی جلوگیری کنند. رژیم اسلامی که هیچ راهکار دیگری به غیر از سرکوب برایش باقی نمانده است، کارگران و حامیانشان را سرکوب می کند تا شاید چند صباحی از پیشروی جنبش کارگری و مردمی جلوگیری کند. اما تلاش بیهوده ای صورت می گیرد تا اربابه ی تند پای تاریخ را از حرکت بازدارند. اکنون کارگران و

زنده باد جنبش نان کار آزادی

خاور میانه و جنبش رو به گسترش زنان!

مدت های مدیدی است که سرمایه داری برای متوقف کردن و به انحراف کشاندن جنبش های کارگری و توده پی در خاور میانه لباس اسلام سیاسی به تن کرده و در این رابطه نه فقط جنبش زنان بلکه ابتدایی ترین حق و حقوق زنان را نیز مورد تهاجم قرار داده است. اما تهاجم به جنبش ها و از آن جمله جنبش زنان باعث عقب نشینی و تسلیم آن ها نشده است، بلکه گام به گام و در هر مرحله زنان از حق و حقوق خود دفاع کرده و مبارزه آنها هرچه بیشتر از اشکال فردی خارج و جمعی شده است. زنان بیشتری دریافته اند که مبارزه آنها هم برای رهایی جامعه از چنگ سرمایه داری ضروری است و هم برای احقاق حقوق خودشان در مقابل جریانات ارتجاعی اسلامی. در عراق، افغانستان و ایران زنان دوشادوش مردان در مبارزات اجتماعی و سیاسی شرکت دارند و حتی روحانی پر نفوذ اسلامی عراق که به حضور زنان در تظاهرات ها اعتراض کرده بود و می خواست آنها خانه نشین شوند، موفق نشد و زنان در دفاع از حق مسلم شان و علیه او تظاهرات اعتراضی برپا کردند.

در ایران جنبش مردمی که شدیداً علیه جمهوری اسلامی به پا خاسته است بدون حضور گسترده و فعال زنان ممکن نبود به این

مرحله برسد. زنان در ایران دریافته اند که یک تحول بنیادین برای رهایی ضروری است و بر همین مبنا هم در مبارزه عمومی با جمهوری اسلامی پیش قدم هستند و هم در مبارزه برای دفاع از حقوق خود. جنبش زنان هر روز بیشتر به جنبش کارگری و مردمی نزدیک می شود و بدون اتحاد آنها پیروزی میسر نیست. متشکل شدن بیشتر فعالین جنبش زنان و اتحاد وسیعتر و قوی تر آن با جنبش کارگری می تواند سرنوشت جامعه و زنان را به نفع خودشان تغییر بدهد. در تمام چهل سال تهاجم همه جانبه علیه زنان در ایران، مقاومت و مبارزه زنان، استراتژی ارتجاعی جمهوری اسلامی را که همانا خانه نشین کردن نیمی از جامعه بود به شکست کشانید و اکنون ثابت شده است که این جنبش شکست ناپذیر است.

در افغانستان انواع جریانات اسلامی، از دولت حاکم گرفته تا کلکسیون های مجاهدین و طالبان قرون وسطایی تلاش کرده و می کنند تا زنان را از جامعه و سیاست دور نگهدارند و در کنج خانه ها محبوس گردانند. اما آگاهی زنان هر روز بیشتر و بیشتر می شود و آن-ها نه تنها در مقابل یورش ددمنشانه این حاکمیت و ارتجاع اسلامی ایستاده-گی کردند بلکه با راه اندازی اعتراضات و گردهم-آنی ها حق و حقوق و آزادی بیشتری

نسبت به دوران حاکمیت دارو دسته های مجاهد و امارت اسلامی طالبان به دست آورده اند. اکنون که آمریکا بر اساس منافع خود با طالبان که هیچ حقوقی را برای زنان به رسمیت نمی شناسد، به سازش و توافق رسیده است و می خواهد آن-ها را در قدرت شریک ساخته و به رسمیت بشناسد تا منافع استراتژیک خودش را حفظ نماید، از دست رفتن و نابود شدن تمامی حق و حقوق و دست آورد های زنان برای آمریکا و دولت افغانستان بی اهمیت است. اما جنبش زنان همچون گذشته های دور خاموش و در حاشیه نیست. اکنون جنبش زنان یک جنبش قوی در جامعه و سیاست است. سازش با طالبان و شریک ساختن شان در

بقیه در صفحه ۴۲

تلویزیون به پیش! در ماهواره یاست

ماهواره: یاست

ترانسپندر: ۹۰

فرکانس: ۱۱۷۶۶

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

زمان: سه شنبه ها ساعت ۹:۳۰ تا

۱۰:۳۰ شب به وقت ایران

باز پخش: چهارشنبه ها ساعت

۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ صبح